



## تنگنای محافظه کاران پس از انتخابات برلین

انتخابات سناي برلین که در آن حزب دست راستی اتحادیه دموکراتیک مسیحی و حزب مونتلف وی، دموکراتهای آزاد (لیبرالها) شکست سختی خوردند و حزب نشونای "جمهوریخواهان" به ستاره راه یافت را با بیدگی از بهترین حوادث سیاسی سال جدید در آلمان به حساب آورد، اهمیت این حادثه تنها به علت شکست پیش بینی نشده ائتلاف راست - میانه نیست، بلکه اساسا ناشی از آن است که تظاهرات داخلی گروه بندی های راست و شدت گرفتن گرایشات مختلف گریز از مرکز در آنها ناکامی و رسوایی های سیاسی و مالی پی در پی آنها و رشد بحران اجتماعی، بیکاری، مسئله مسکن و فقر - آشکارا روپنشان، زمینه های شدت مساعی را برای رشد جریانات نشونای فرا هم آورده که در برلین به راه یافتن آنها به سناي این شهر منجر شد، راه یافتن حزب ما فوق ارتجاعی و شونیست جمهوریخواهان " در صفحه ۱۴

## ده سال بعد از قیام بهمن

یک دوره کیفی در حیات معاصر مردم ما است، ده ساله ای که تحولات عمیق و زیر و رو شدن همه چیز و بسط و انکشاف و تکوین صفو طبقاتی جامعه را در خود پرورده است. مرحله ای که اگر چه در طی آن کارگران و سوسیالیست ها در عین حال به عقب رانده شده اند اما تجربیات بی بدیلی را در کوره مبارزه طبقاتی آزموده اند، و چنانچه دوران ده ساله که در آن فساد انقلاب حاکم در هیئت فقها، نتوانست سرش را حتی یک شب آرا مبرزمین بگذارد، در تمام این سالها بصورت مختلف با مردم رخ به رخ شد، هشت سال در کوره یک جنگ ارتجاعی دمید، خونها ریخت از کشته ها پشته ساخت، اما در بیخوشیها، اما این فقط رژیم فقها نیست که در این تب و تاب با لایوای شین میشود، عوارض این دوره به موازات و به همراه تحولات اجتماعی مهر خود را بر فعل و انفعالات همجریا نهای سیاسی و فکری نیز کوبیده است. اگر مطلقا هیچ افق روشنی در برابر حکومت اسلامی قرار نداد، اما کمونیستها هم اگر در صفحه ۳

ده سال پیش در چنین روزها ئی مردم ما، از زیر بار سنگین استبداد دقرون و اعما رقده علم کرده و مشت بر آسمان کوبیدند، آنها خشم متراکم شده در هزاره های ستمشان و سلاطین را بر سر آ خرین تاجدار فروریختند، و چه شادمانه بود برای مردم گریه های آن "ا علی حضرت"! و آنها بی آنکه خود پیدا کنند دشمنان خویش را بردوش گرفته و به عرش پرتاب کردند تا انقلابشان مرده بدنیا آید، اما همه ممانعت و رنجها ی شکست، همه آنچه که در این ده ساله نکبت با رکشیده است و کشیده ایم، به این تجربه می آرزو که با چشم خود دیدیم طوفان حرکت توده ها را، فروریختن مجدد و عظمت حاکمان را، درهم کوفته شدن بساط اقتدار یک دسته زستمگرا ن را و برهم خوردن نظم جزیره ثبات و آرامش را! راستی که چه تجربه شیرینی چه درس گرانقدری. این ده ساله نه یک دهه همچون دهه دهها، که

### زندگی و مبارزات پناهندگان

- اعتراض به اخراج پناهندگان در هامبورگ - آلمان غربی
- درخواست حمایت از پناهندگان بلوچ استکهلم - سوئد
- اعتصاب غذا زاربروک - آلمان غربی در صفحه ۹

سمینا رتشکل  
مستقل زنان در اروپا

اخراج پناهندگان ایرانی را متوقف کنید!  
در صفحه ۱۵

نگاهی گذرا به فیلم

"مهمانان هتل آستوریا"

در صفحه ۱۲

### درباره سازماندهی جنبش دانشجویی

#### گره گشایی به سبک آخوندی

رژیمی که خود را "بزرگترین و قدرتمندترین پایگاه جهان اسلام" میدانند، رژیمی که خود را "گره گشای مشکلات اساسی بشریت" (خمینی در پیاپی مبه گورباچف) میخوانند غرق در نابسامانی است. رژیمی که ده سال تمام از آسباب حکومتش خون میریزد و کارنامه ای جز ننگ و نفرت ندارد، تازه متوجه شده است که "کشور دجاری قانونی است" و در جامعه "فساد، خیانت، رشوه، دزدی، اختلاس و سوءاستفاده های کلان مالی غوغا میکند و روز به روز شیوع و گسترش بیشتری یابد" (هاشمی رفسنجانی در جلسه - ۲۵ دیماه) در صفحه ۲

"شب شعرو موسیقی"  
در همبستگی با زندانیان سیاسی  
در صفحه ۹

#### فرا تکفورت تظاهرات بزرگ برای آزادی زندانیان سیاسی

در اعتراض به قتل عام زندانیان سیاسی و بمعنا سبت بزرگداشت خاتمه شهیدای جنبش همزمان با سالگرد قیام بهمن بدعوت کانون ها و تشکلهای دمکراتیک ایرانی در آلمان غربی روز شنبه ۲۲ بهمن یک راهپیمایی سراسری برگزار کردید. راهپیمایی و تظاهرات نزدیک به یک هزار شرکت کننده که از سراسر آلمان گرد آمده بودند از میدان با شول آغاز شد و راهپیمایان در صفوف منظم پس از طی چند خیابان در سالن اجتماعات اتحادیه های کارگری آلمان (د.گ.ب) اجتماع نمودند! در مسیر راهپیمایی شعارهای زندانیان در صفحه ۸

گفتگو با گرم خلا  
در صفحه ۷

## گره گشائی به سبک آخوندی

مسئولین رژیم، پس از صدها هزار رگشته در جنگ و اعدام و کشتار که در تاریخ مدتهاه ایران بسی - سابقه است، به این نتیجه رسیده اند که "اعتقاد به قانون و عدم ضرورت اجرای آن بصورت امری عادی و طبیعی در جامعه درآمده است و عملاقان به سبک شبی لوکس و غیرارزشی تبدیل شده است" (منظوری معاون وزارت خارجه - کیهان ۲۹ دی) و این امری است طبیعی، به این دلیل ساده که اصل اول حکومت اسلامی یعنی ولایت فقیه مساوی است با بی قانونی برای نمونه به جریان برنامهدار تلویزیونی که در رابطه با "روزن" درجه سه و اسلامی پخش شده توجه کنید، تنها به صرف اینکه زنی در خیابان به ممانعت گرفته که نمی خواهد چون فاطمه زهرا زندگی کند، خشم "ولی فقیه" برانگیخته میشود و تمام تهیه کنندگان و دست اندرکاران برنامه به زندان کشیده میشوند، حال با این وصف که فراوان در رژیم فقها به چشم میخورد مجسم کنید هیاهوی آزادی احزاب و فعالیت سیاسی و درخواستهای سالوسانه برای بازگشت مهاجرین ایرانی را!

بدارآویختن دسته دسته از مستسادان و قاچاقچیان حربه دیگری است از ابتداءات رژیم در این راستا. به این بها نه که اعتبار قوه قضائیه را به رخ مردم بکشد، از آن نیم برده های که هزار چندگاهه برای مرعوب کردن روحیه اجتماعی بنمایش میگذارد و از آن دست عوام فریبیها که بقصد رضای عوام مل سرکوبگر خود برای حل منازعات درونی بکار میگیرند، انگار نمیتوان معضلات و مناسبات اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران را که در حصار سرمایه داری محبوس گشته و با آن در تنید است، با قتل عام محل کرد، آنهم در شرایطی که "عده ای از مجریان اعمار قوه قضائیه و اجرائی... همیشه با سو" استفاده چینی ها کنار آمده" (نماینده جیرفت در مجلس - کیهان ۲۹ دی) و یا اصلاً "هستند اکثر دست اندرکاران و گاه مقدس ترین افراد دوماکز در منقلب فساد دودزدی و سوء استفاده های مالی" (هاشمزاده نماینده تبریز در مجلس ۲۵ دیماه) ارتجاع مسلط بر ایران در شرایطی دم زقانون و قوه قضائیه میزند که خود ده سال است حق زندگی کردن را از مردم سلب نموده است و قوه قضائیه آن در طی این مدت تنها در "دادگاه های انقلاب" و آنهم در اعدام و شکنجه و کشتار و تلبوریافته است.

در طی این ده سال برای حفظ "انقلاب اصیل" جوی خون راه می اندازد تا عقربه های زمان را به محدوده تنگ و تاریک و نمور ذهن خویش بکشد و در این راه است که دست و پا بریدن و سنگسار، شکنجه های قرون وسطائی یا تعدیهدهای میگردند آسمانی تاجان همه آتانی را بگیرد که نمی خواهند به شبهه پاداری فقها از نظم بحران زده و تکلیت با

## اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی درباره اخراج رفیق با با علی از سازمان

کمیته مرکزی سازمان در پلنوم ۱۰ بین باتفاق آراء به عضویت رفیق با با علی در کمیته مرکزی و در سازمان خاتمه داد. دبیرخانه سازمان لازم میداند علل اخراج رفیق با با علی از سازمان را با اطلاع عموم برساند.

کمیته مرکزی سازمان با ایجاد کمیسیون برنامه، کار تدارکاتی برای تدوین طرح برنامه سازمان را در دستور کار خود قرار داد. پیش نویسی طرح برنامه سازمان در فروردین سال ۶۶ منتشر شد و مباحثات علنی از طریق بولتن های برنامه آغاز گشت. متعاقب تدوین طرح برنامه، کمیته مرکزی سازمان کمیسیونی را مامور تدوین طرح جدید اساسنامه سازمان نمود و تصمیم گرفت مباحثات اساسنامه ای نیز همچون مباحثات برنامه بشکل علنی انجام شود. کمیسیون مامور تدوین اساسنامه جدید سازمان پس از اتمام کار خود طرح پیش نویسی جدید را آماده نمود و براساس تصمیم کمیته مرکزی این پیش نویسی بشکل علنی منتشر شد. در پیش نویسی مزبور در نکات مورد اختلاف نظر اقلیت کمیسیون نیز در کنار نظر اکثریت آن آورده شده است. نکته اصلی مورد اختلاف در پیش نویسی اساسنامه اختلافی است که بر سر جگونگی سازماندهی مباحثات سازمانی وجود دارد. دفتر سیاسی پس از پایان کار کمیسیون تصمیم گرفت اولین بولتن اساسنامه به مباحثه در باره مسئله اصلی مورد اختلاف در کمیسیون یعنی جگونگی سازماندهی مباحثات سازمانی اختصاص یابد. در این میان رفیق با با علی (از اعضا سابق "راه فدائی") که یکی از مدافعان نظر اقلیت کمیسیون اساسنامه میباشد در مقاله خود ضمن دفاع از نظریه درباره آزادی بی قید و شرط مبارزه ایدئولوژیک علنی مطالب دیگری مطرح ساخته بود (مانند اعطای نقش بیانیه وحدت سازمان و راه فدائی در سال ۶۳ و عملکرد سازمان در عرصه مبارزه ایدئولوژیک علنی) که اولاً ارتباط مستقیم با موضوع مورد مباحثه نداشت ثانیاً مباحثات را به سطح مذاکرات فرقه ای تنزل داده و به فضای رفیقانه مباحثات لطمه وارد میساخت. دفتر سیاسی از نامبرده خواست تا عرصه هائی را که ارتباط مستقیم با موضوع مسیورد مباحثه ندارد از مقاله خود تفکیک سازد و این مطالب نیز در نرون سازمان به مباحثه نهاده شود. اما وی از موضع انضباط شکنانه حاضر به تبعیت از نظم معمول توسط کمیته مرکزی در سازماندهی مباحثات نشده و اعلام کرد بی قید و شرط بودن مباحثه ایدئولوژیک برای نامبرده یک پرنسیپ غیر قابل عدول است و نظیر مخالف را در چهارچوب وحدت های حزبی نمیداند. دفتر سیاسی که طبعاً نمیتوانست با انضباط شکنی و بیبش فرقه ای و انشعاب طلبانه وی در باره وحدت های حزبی موافقت نماید اختلاف بروز نموده را به کمیته مرکزی ارجاع نمود. اما وی جلسات کمیته مرکزی و کنفرانس مشورتی دعوت شده توسط مرکزیت سازمان را بایکوت نمود و تلاش کرد از طریق تهدید به انشعاب اراده خود را به کمیته مرکزی و سازمان تحمیل نماید. پس از به بن بست کشاندن تمام تلاشهای کمیته مرکزی نامبرده همراه همکاران سابق خود (از راه فدائی سابق) فراکسیون ضد تشکیلاتی علیه مرکزیت سازمان بوجود آورد و همراه با چند نفر از رفقای انضباط شکن مبادرت به ضبط اسناد سازمانی، پخش مخفیانه جزوه و نوار و سایر اقدامات گسترده فراکسیونستی در جهت سازماندهی علی انشعاب نمود. بالاخره فراکسیون نامبرده در تاریخ ۶ بهمن باارائه یک پلاتفرم گروهی بمنظور تحمیل شرایط انحلال طلبانه خود فعالیت انقلابی سازمانی را متوقف ساخته و به کمیته مرکزی اعلام اولتیماتوم نمود. پلنوم فوق العاده ۱۰ بهمن کمیته مرکزی رفیق با با علی را بخاطر نقض اصل تبعیت اقلیت از اکثریت و انضباط شکنی، عدم پیروی از نظم معمول توسط کمیته مرکزی در مباحثات سازمانی، ایزاد انیامات نامادقانه و ناروا به کمیته مرکزی و سیاستهای اصولی و عملکرد سازمان (علیرغم آنکه خود وی در اکثر تصمیمات متخذ مشارکت داشته و تا این لحظه نظر مخالفی ابراز نداشته بود) به بیانیه بحثهای تدارکاتی کنفرانس، ایجاد فراکسیون ضد تشکیلاتی و مبادرت به اقدامات فراکسیونستی و توقف فعالیت انقلابی سازمانی باتفاق آراء از عضویت در کمیته مرکزی و سازمان اخراج نمود و عضویت مجدد وی را مشروط به انتقاد از کلیه اقدامات فوق کرد. کمیته مرکزی همچنین تصمیمات مقتضی در باره سایر اعضا فراکسیون و انضباط شکن اتخاذ کرد.

مرکزیت سازمان تمامی تلاشهای خود را برای حل این اختلاف در چهارچوب موازین حزبی بعمل آورد زیرا به نتایج مخرب اقدام انشعابگرانه رفیق با با علی کاملاً واقف بود. اما سازمان ما که در یکی از بهترین شرایط سرکوب ضدانقلابی فعالیت میکند و دارای سنت دهساله قهرمانانه در مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم علیه ارتجاع حاکم است، هیچگاه جایز ندانسته و جایز نمیداند به انضباط شکنی، فراکسیونستیم و فرقه بازی روشنفکرانه مجال بروز دهد. رفیق با با علی با اقدامات خود نشان داد که از نظر وی منبازره ایدئولوژیک مبین گسست در اعمال اراده تشکیلات کمونیستی، تدارک انشعاب و ایجاد تشکیلات در داخل تشکیلات است. او ترجیح داد از انضباط و سازمان پرولتاری گریزان شده و منافق تنگ محفل خود را بر فراز پرنسیپهای لنینی حزبی قرار دهد.

دبیرخانه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۱۵ بهمن ۱۳۶۷

## ده سال بعد از قیام بهمن

صفوف درهم رفته "چپ" همچون تفکیک صفوف طبقات جامعه که در پیش روی ما دوجریبان است جز به تقویت پرولتاریا در یک تجدید آرایش که از طریق صیقل یافتن خطوط نظری، همگرا شیها و نهایی تقویت نیروی سازمانگر طبقه، نمی انجامد. این روندی است تکاملی و ناگزیر، ما روندی است که بصورت خودبخودی به نتیجه محتوم نمی رسد، بلکه نیا ز به حرکت و دخالت فعالان و آگاهان همه اتانی دارد که با اعتقادها برجا به انقلاب کاری و راه اکتبر کبیرا ماده و توانا برای برخورد با مشکلات و مسائل نوین و ارائه پاسخهای مناسب برای حل انقلابی بحرانها هستند. و در همه حال کمونیستها که جز در پیوند با طبقه کارگر بجای نمی رسند، به این نیروی لایزال می اندیشند و برای مقابله با تکنیکهای کنونی نیز بآن روی می آورند. درهم آمیزی با طبقه کارگر اساسی ترین مبنای رشد و بقای کمونیستهاست و از سوی دیگر پرولتاریا را برای ایفاء نقشی که برایش مقرر شده توانا می سازد.

اگر بهمن ۵۷ نشانگر نقش تعیین کننده طبقه کارگر ایران در سقوط سلطنت بود، انقلاب بعدی چرا نتواند به قدرت با بی پرولتاریا منتهی شود. قدرتی که جامعه را در دستروسیترین دمکراسی شکوفا کرده و بر پرچم آن کمونیسم حک شده است. به این پرچم دل بسپاریم!



### گره گشایی به سبک آخوندی

سرما به داری ایران گردن گذارند، امروز در ایران حکومتی فرمان میراند و شمشیر از نیا میر کشیده است که سلسله مراتب روحانیت جای هرگونه قانونی را گرفته است و با وجود این نافی قانون دیگر صحبت از آزادی و برابری زن و مرد، حقوق زن در اجتماع، علم، اندیشه و بیان، آموزش و پرورش، حق ملی و فرهنگی و حتی آزادی مذهب و کلا نچه رنگ و بوی انسانیت دارد، چیز بیپوده ای است. هر روز قانونی وضع میگردد بدون اینکه اجرا گردد و بی قانونی اجرائی داشته باشد و فردا خود بر علیه آن قانون میخورند، فقها اول حکم را صادر میکنند بعد برای آن قانون می نویسند.

مردم رنج دیده ما امروز به دفاع از آن حقوق زندگی برخاسته اند که حداقل ده سال است خون آسمانترین رژیمهای غرب آنرا قبول کرده اند. کارگران و زحمتکشان ما در عمرا بین رژیمه تنها چیزی عایدشان نگشت بلکه بسیاری از ره آوردهای سالها مبارزه خویش را نیز از دست داده اند. بحران سرما به، اختناق اجتماعی - سیاسی بر آمده از حیات این رژیم چیزی نیست که با آن باشد. این عیبا دیرباز و در درخشش دریده خواهد شد.

اشتباه با سنگ خاری انقلاب کاری و میرفته - اند و مستقیم ربه سوی سرما به آورده و مجیزگویی ظرفیتها ی آن میشوند. بخشهای بزرگتری اما نتایج یا س خود را به راه اکتبر میرسانند و با نفسی جزئی و کلی آن علیه لنینیسم ایستاده و به خیال سوسیال دمکراسی می پیوندند، آنرا نکه هیچگاه بهائی برای آزادی قابل نبودند، به در بزرگی "دمکراسی" و با ادعای کپک زده "نارس بودن شرایط برای انقلاب اجتماعی" و "شکست انقلابات شتاب زده" پیشانی بر آستان سرما به داری می - ساینند. و این مسیری است که ما را ش اصلی ارتداد از آن میگردد. اینها که از صف انقلاب کاری جدا میشوند چون در وضعیت بحران عمیق مملکت ما نمی توانند مستقل تبدیل حکومتی باشند، تبدیل به کارگزاران و کارهای قدرتها ی فدک کاری خواهند شد.

اگرچه موج ارتداد دبلند است و بظا هر به اکتبرولنین می تازد، اما خصلت های بحسبران کنونی جز بلوغ را نشان نمیدهد، و این همسازد شکست را هم در همین دوره تجربه میکنیم. تجزیه

در نیا بیم که در کجا ایستاده ایم و بر چه پایه های بنیاد تکیه کنیم و اگر متوجه نشویم که صف نیروهای کارگری را چه آفتی تهدید میکند، نخواهیم توانست بعنوان سازمانگران طبقه اصلی جامعه، آنرا بسوی قدرت سیاسی هدایت کنیم.

واقعیت آن است که عواقب شکست انقلاب دامنگیر نیروهای هوادار را طبقه کارگر و آرمانیها ی پرولتاری که در طیف عمومی چپ قرار دارند نیز شده است. این شکست بخشهایی از نیروهای این طیف را، که عمدتاً با قنار ارتباط زنده با طبقه مورد نظر خود بوده و اساسا ریشه در طبقات میانی جامعه دارد، به یاس و فرورفتن در خود دچار کرد. بریسترنجین وضعیت و به همراه طیف بندی و تحولات لایه های جامعه، نیروهای این طیف بطور ناگزیر به با زبینی خود می بردازند. و از همینجا شکاف آغز شده و به پیش رانده میشود. و این روند ما دفاع است با خود افشای گری حزب کمونیست شوروی از تنگناها و انحرافات موجود قدیمی جامعه سوسیالیستی که این بمشابه تیر خلاصی بر ذهنهای ترک خورده می نشیند، بخشی درمی بیا بند که به اردوی کار تعلق نداشته و بس

سرنگون باد جمهوری اسلامی! برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق!

# درباره سازماندهی جنبش دانشجویی در خارج از کشور

جا یگانه جنبش دانشجویی

زمینه‌های کار سازمانگرا نه‌کدامند؟

روزم گذشته را پذیرفته است مرفنظرکنیم، در کشور -  
ها بی نظیر آلمان، انگلستان، سوئد، کانادا و  
دانمارک انبوهی از ایرانیان مهاجریافت می-

سازماندهی جنبش دانشجویی در خارج از کشور  
در شرایط حاضر قبل از هر چیز محتاج بررسی عینی  
وضعیت این جنبش، گروه‌بندی‌های دانشجویان و

ما در مقاله "مقدمه بررسی جنبش دانشجویی"  
درج شده در پیاپی کارگر (۲۹) سعی کردیم که زمینه -  
های اولیه بحث درباره سازماندهی جنبش دانشجویی  
را ترسیم کنیم، اکنون می‌بایست زمینه‌های عینی  
جنبش، موانع سازمانگری آن و از همه مهمتـر  
پلاتفرم ما برای این سازمانگری طرح و تدقیق شود.  
درگام اول ما می‌باید به آشننگی معمول در میان  
نیروهای چپ و دموکرات در مورد جایگاه جنبش  
دانشجویی و جنبش دموکراتیک بطور عام برخورد  
کنیم، این آشننگی کدام است؟ تلقی رایج در  
میان نیروهای جنبش درباره جنبش دانشجویی (و  
دموکراتیک) بردرهم‌ریختن مفهوم کارحزبی و کار  
دموکراتیک و یکسان نمودن تشکل حزبی و  
تشکل غیرحزبی استواراست. بر مبنای این درک  
در عمل تفاوتی بین یک جنبش دانشجویی و یک

تلقی رایج در میان نیروهای جنبش درباره جنبش دانشجویی (و  
دموکراتیک) بردرهم‌ریختن مفهوم کارحزبی و کار دموکراتیک و یکسان  
نمودن تشکل حزبی و غیرحزبی استواراست. بر مبنای این درک در  
عمل تفاوتی بین یک جنبش دانشجویی و یک حزب سیاسی وجود ندارد.  
هر دو بر اساس مرزبندیهای ایدئولوژیک بوجود می‌آیند و بنا بر این  
در بهترین حالت جنبش دانشجویی "هوادر" این یا آن سازمان  
سیاسی است.

شوند که از نظر گروه سنی و سابقه سیاسی و  
دلایل مهاجرت وضعیت مشابهی دارند. مثلاً در کشور  
آلمان فدرال متقافیان پناهنده‌گی تا سال ۱۹۸۶  
سالانه بطورمتناوب چندین بار برنده‌اند (جدول  
۱)

بررسی گروههای سنی پناهندهگان فوق در  
این کشور نشان میدهد که تا پایان سال ۱۹۸۶ حداقل  
۵۶ هزار ایرانی از سن ۱۸ تا ۵۵ سال وجود  
دارند (جدول ۲).

## جدول ۲

گروههای سنی پناهندهگان ایرانی در آلمان فدرال ۸۶-۱۹۸۴

پناهندهگان ۶-۱۸ ۳۰-۵۵ ۵۵-سال جمع  
ایرانی در سال سال سال  
سال ۱۹۸۶ ۱۳۹۰۰ ۲۶۹۰۰ ۲۸۳۰۰ ۳۹۰۰ ۷۳۰۰۰

افزایش ۷۸۰۰ ۱۴۳۰۰ ۱۰۸۰۰ ۱۷۰۰  
تعداد  
پناهندهگان  
۸۶-۱۹۸۴

اگر توجه کنیم که از مجموعه ۷۳ هزار پناهنده  
تنها حدود چهار هزار نفر آنرا با لاترا ۵۵ سال  
دارند و با توجه به اینکه اکثر پناهندهگان در گروه  
سنی ۲۵ تا ۴۰ سال قرار دارند، آنگاه میتوان به  
جرات گفت که با در نظر گرفتن عوامل نظیر مشکلات  
یافتن کار و جذب شدن در جامعه و نیز سایر مشکلات  
اجتماعی و فرهنگی پناهندهگان، توجه بیشتر به  
تحصیل یکی از اصلی ترین گرایشات توده پناهنده-  
گان می‌باشد. این توجه درباره‌ی از کشورها که  
مشکلات کارحزبی و جذب در جامعه داشته است، هم  
اکنون موسسات آموزشی را با انبوه متقافیان  
ایرانی روبرو ساخته است.

خواسته‌های آنهاست. این گروه‌بندیها که مندوجه  
خواستهای می‌توانند محمل متحد کردن آنها را فراهم  
آورند؟ اگر از اقلیت کوچکی از دانشجویان که از  
قبل از انقلاب ویا در سالهای نخستین پس از انقلاب  
به خارج آمده و تحصیل میکنند مرفنظرکنیم، دانشجو-  
یان ایرانی در خارج از کشور می‌توانند به گروه  
املی تقسیم نمود. نخست پناهندهگان در دانشجویی  
معمولاً دلایل سیاسی پناهنده‌گی و پس از پناهنده  
یافتن مقدمات پناهنده‌گی به تحصیل ویا ادا مسه  
تحصیل روی آورده و می‌آوردند و دانشجویان  
غیر پناهنده که غالباً بامورت قانونی و بعضاً حتی  
با در اختیار داشتن امکان از رزولتی به تحصیل  
اشتغال دارند.

## جدول ۱

پناهندهگان ایرانی در آلمان فدرال ۸۶-۱۹۸۳

سال	تعداد افزوده شده به سال	تعداد متقافیان قبل	پناهنده‌گی
۱۹۸۳	۸۰۰	۱۱۹۰	۲۶۵۸
۱۹۸۴	۵۳۸۶	۸۸۴۰	۱۲۹۱۹
۱۹۸۵	۲۱۶۷۲	۲۱۷۰۰	

از آغاز سال میلادی ۱۹۸۳ به این سو، شمار  
پناهندهگان ایرانی به نحو قابل ملاحظه‌ای روبه  
افزایش نهاد. این افزایش با پناهنده‌گی تشدید  
سرکوب و نیز فشار رژیم اسلامی برای سربازگیری  
جوانان و نوجوانان صورت گرفته و درباره‌ی از  
کشورها منجر به شکلگیری اقلیتهای بزرگ  
از مهاجرین ایرانی شده است. اگر از کشور آمریکا  
که از قبل از سال ۸۳ بخش بزرگی از مهاجرین طرفدار

حزب سیاسی وجود ندارد. هر دو بر اساس مرزبندیهای  
ایدئولوژیک بوجود می‌آیند و بنا بر این در بهترین  
حالت، جنبش دانشجویی، "هوادر" این یا آن  
سازمان سیاسی است. بدیهی است که جنبش جنبشی  
دیگر بطور خاص یک تشکل توده‌ای نیست، بلکه  
سازمان هوادارانی از یک خط سیاسی معین است  
که مفت دانشجو را به نا دست یزدک میکنند. حال  
آنکه اگر یک سازمان سیاسی بر اساس پناهنده‌گی  
بوجود می‌آید و بنا بر این تشکلی ایدئولوژیک  
سیاسی است. یک سازمان دموکراتیک و توده‌ای  
بر اساس یک پلاتفرم دموکراتیک بنا میشود و مضمون  
اینکه بلحاظ سیاسی خنثی و بیطرف نبوده، اما  
تشکلی ایدئولوژیک - سیاسی نیز نیست. تشکل  
دانشجویی، سازمان متحدکننده همه دانشجوین  
است که مرفنظر از تعلق و گرایش سیاسی و ایدئولو-  
ژیک خود، پلاتفرم معینی را برای اهداف خود به  
عنوان دانشجومی پذیرند. این تشکل بهیچ وجه  
غیرسیاسی نیست. حتی اگر دست نشاند و فرمایشی  
باشد. بلکه همیشه در راستای سیاسی معینی پیکار  
میکند. بنظر ما توده دانشجویان با همه تنوع در  
گرایشات سیاسی آنها، می‌توانند بعنوان جزئی از  
جنبش دموکراتیک و برای خواسته‌های مستقیم و  
دموکراتیک، برای حقوق ویژه خود و برای آزادی و  
دموکراسی متشکل شوند. هر نیروی سیاسی حق دارد  
در درون جنبش جنبشی برای تحقق پلاتفرم خود مبارزه  
کرده و بامورت متشکل - یعنی فراکسیون - عمل  
کند. کمونیستها نیز در این جنبش شرکت نموده و با  
پذیرش چارچوب عمومی آن و بسودن نقض این  
چارچوب سعی در تحقق نمودن اهداف خود می‌نمایند.  
ما در مورد وظایف فراکسیون کمونیستی در جنبش  
دانشجویی بعداً به تفصیل خواهیم نوشت و در این  
مقاله به اثارهای گذرا بسنده میکنیم.

این متقاضیان خود به عنوان پناهنده و دانشجویان مل فعلین سیاسی که هم اکنون نیز با گروههای سیاسی رابطه داشته و یا فعلین سیاسی که فاقد چنین رابطه‌ای هستند می‌شود. این دو گروه از دانشجویان که احتمالاً کثرت دانشجویان

دادن عملی به گرایشات است. از این روبه لحاظ عملی ما کار خود را ولو بایجاد نفع شروع میکنیم بدون اینکه به مبارزه ایدئولوژیک حول پلاتفرم خود کسم بپردازیم. این اصل را هنمای فعلیت رفقای ما در این دوره است.

پلاتفرم دانشجویی ما با توجه به دو اصل زیر تنظیم میشود: نخست اینکه پلاتفرمی است برای متشکل نمودن دانشجویان ایرانی در خارج از کشور و بنا بر این می‌بایست خواسته‌های آنها را به صراحت فرموله کند و دوم اینکه این پلاتفرم می‌باید با توجه به جایگاه جنبش دانشجویی بعنوان جزئی از جنبش دمکراتیک مردم ما تنظیم شود.

### محورهای یک پلاتفرم برای

#### سازماندهی جنبش دانشجویی

پلاتفرم یک حرکت دانشجویی همچون هر حرکتی بوده‌ای بر اساس خواسته‌های مستقیم آنان شکل میگیرد. این پلاتفرم برای متشکل نمودن دانشجویان ایرانی در خارج از کشور می‌بایست خواسته‌های آنها را به صراحت فرموله کند. محورهای اساسی این خواسته‌های مستقیم بر زمینه زندگی خود دانشجویان در کشورهای میزبان و مسائل و مشکلات مربوط به زندگی در ایران، متکی است. مشکلات مربوط به زندگی دانشجویان در محل تحصیل مجموعه مسائل مربوط به زندگی در کشورها را شامل میشود که از سوی بطور کلی به نیازهای دانشجویان ایرانی و خارجی هر کشور بر میگردد و از سوی دیگر در برگیرنده خواسته‌های مشترک کلیه دانشجویان در هر کشور است. که این جنبه‌ها با عث همراهی و پیوند با مبارزات دانشجویان ملل دیگر میشود. دسته دیگر از مسائل دانشجویان در کشورهای مختلف و جنبه‌های مشترک آنهاست که بطور عموم بر همه‌ها را در بر میگیرد. خصوصاً در کشورهای اروپایی وارد میشود. دفاع از حقوق دانشجویان و پناهندگان برای دانشجویان در حقیقت دفاع از منافع خود آنان است. و به این اعتبار در لیست خواسته‌های مستقیم آنان جای میگیرد. محور دوم مسائل مبارزات سیاسی دانشجویان در کشورهای مختلف و مشکلات زندگی سیاسی و اجتماعی مردم میهنمان است. دانشجویان به یک لایه آگاه اجتماعی همیشه نسبت به وقایع و منافع و منافع محیط خود حساسند. آنها در دوره زندگی دانشجویی خود در معرض سیاسی‌ترین بخشهای مردم هر کشورند. امری که در واقع کشتیهای دانشجویان ملل مختلف، از جمله در کشور خودمان، نسبت به سرنوشت سیاسی کشورشان و بروشنی هر روزه‌گریبان دارند. بنا به ماهیت و خصالت این قشر، مسائل مبارزات دمکراتیک بیش از هر موضوعی مورد توجه آنان قرار میگیرد. مطالباتی که با یک حرکت نقشه مندی می‌توانند در خدمت مبارزه انقلابی و همسویا جنبش کارگری هم قرار گیرند. اگرچه این محور بخودی خود نمی‌تواند منبذای شکل‌توده‌ای دانشجویان قرار گیرد اما رابطه آن با محور اول و تقدم و تاخر آن در مسیر حرکت جنبش

دانشجویی و در انطباق با سیر عمومی مبارزه توده‌ای در کشورهای میهنمان، بنحوی که حتی نتواند شما را سرنگونی حکومت، که هم اکنون نیز قابل طرح در این شکلهاست، بلکه همسوی و پشتیبانی از برنامهای انقلابی پرولتری نیز در مقاطع معینی از جنبش می‌تواند بعنوان مبنای حرکت این شکلها قرار گیرد. اما در صورت در این نوع تشکلهای همچون هر تشکلی توده‌ای اتحادیه‌ای، این دست از مطالبات بعنوان زمینه‌های شکل‌گیری این جنبش تلقی نمی‌شود. بطور خلاصه آنچه گفته شد بصورت زیر دستهبندی میشود:

الف - خواسته‌های مربوط به زندگی دانشجویان در کشورهای میزبان

- مسائل صنفی و رفاهی عمومی دانشجویان از قبیل مسکن، هزینه تحصیل، امکانات آموزشی و...  
- مسائل خاص دانشجویان خارجی و ایرانی از قبیل تسهیلات دریافت ویزا، تسهیل شرایط پذیرش، هزینه تحصیل و...

- درخواستهای مربوط به عموم‌خارجیان از قبیل حق رای در انتخابات، امکانات آموزشی و فرهنگی ویژه و مسائل مربوط به پناهندگان و...  
خواسته‌های فوق در هر کشور و هر موسسه آموزشی می‌باید بطور مشخص تدقیق شوند.

ب - خواسته‌های مربوط به مسائل زندگی در میهن دانشجویان

- دفاع از مبارزات دانشجویان در داخل و هم-بستگی با آنان

- دفاع از آزادیها و حقوق دمکراتیک مردم، گارانتی فضای نشر و مورد نقض آزادی و حقوق دمکراتیک در ایران، دفاع از مبارزات مردم پاره‌ای از خواسته‌های فوق نظیر آزادی و حقوق دمکراتیک همیشه مطرح بوده و پاره‌ای دیگر با توجه به شرایط می‌باید برجسته شوند؛ مثلاً در مورد کشتار زندانیان سیاسی، سرکوب خلق کرد، نقض حقوق زنان و غیره.

تا اینجا تلاش کردیم که تصویری عمومی از جایگاه جنبش دانشجویی، زمینه‌های کار سازمان - گرانده در آن، مواضع این کار و خطوط عمومی پلاتفرم ما برای این جنبش را ترسیم کنیم. آنچه که هنوز می‌باید تدقیق این است که در این مرحله به چه اشکالی و با چه شعارهایی می‌تواند فعلیت یافت. سازماندهی مبارزه را به پیش برد، با در نظر داشتن تصویر عمومی فوق شکل سراسری و وسیع دانشجویی و نیز هرگونه تشکلی توده‌ای و قدرتمند در شرایط فعلی به سهولت ایجاد نمی‌شود. آنچه که عملی است ایجاد هسته‌های دانشجویی می‌باشد که ولو با کمیت محدود می‌تواند تشکلی گرفته و ضمن فعلیت عملی - حصول خواسته‌های مستقیم، به تبادیل نظر و جلب سایر دانشجویان نیز بپردازد.

خواسته‌های فوق شامل درخواستهای صنفی نظیر پذیرش، حمایت مالی، مسکن، ویزا و اقامت، و درخواستهای سیاسی از جمله دفاع از جنبش

تسهیلات دولتی برای ایجاد مدارس غیردولتی

● در پی اتخاذ سیاست "مشارکت مردم" در امور که در آن به آموزش و پرورش نیز کشیده شده است، نخست وزیر رژیم اعلام نمود که "دولت قویا از گروه‌های مالی که در زمینه تعلیم و تربیت وارد عمل شوند حمایت خواهد کرد" و میزبان حمایت را "تسهیلات مالی از طریق کمک بانکها و از طریق تسهیلات تدارکاتی و واگذاری زمین و اینگونه موارد اعلام نمود. (کیهان ۱۷ دی)

در همین مورد وزیر آموزش و پرورش گفت "در

طول ۱۵ روز گذشته ۲۰۶۱ نفر برای دریا فت پرسش نامه تا سیس مدارس غیرانتفاعی مراجعه کرده اند که از این تعداد ۱۵۰۰ نفر از دستگاہای فرهنگی کشور هستند" (کیهان، شماره فوق)

مسئولین رژیم در شرایطی آموزش و پرورش را در اختیار بخش خصوصی قرار میدهند که بیلان و رشکشی شان یک میلیون و ۸۰۰ هزار کودک و واجب التعلیم را شامل میگردد که نتوانسته اند به مدرسه راه یابند و مدارس چهار رنوبته و کمبود کلاس و معلم ...

شگردهای فقاهتی

● رژیم به تمام حیلها متوسل میشود تا بتواند افراد زیادی را به زیر پرچم "اسلام"، "برای" حفظ نظام "گرد آورد. و در همین رابطه بدنبال انواع و اقسام جوانان را قبیل دیپلم و دانشگاه و استخدام، ماشین و پول ... برای بسیجیان و ورزشکاران و سپاهیان، جدیداً به شیوه جدیدتری دست یافته است. چندی پیش با استقرار چند تلفن در جلوی دانشگاه تهران، در روز جمعه، اعلام نمود که استفادها از این تلفنها برای شما زکاران مجانی است و آننان

مجازند با هر نقطه کشور که میخواهند تماس تلفنی مجانی برقرار نمایند. بدنبال آزمائش فقها از این شگرد تبلیغاتی که هدفی جز جلب مردم و کثافت شدن عده بیشتری به نماز جمعه دیگر روز به روز از تعداد شرکت کنندگان در آن کاسته میشود، نیست. فقها به شگرد "تلگراف ملواتی" نیز رو آورده اند و اعلام نموده اند که در چند جمعه بهمن ماه همه شرکت کنندگان در نماز جمعه میتوانند از تلگراف مجانی استفاده نمایند.

۴۰ هزار رکارگر رسال معلول می شوند

● در جمهوری اسلامی آنچه ارزش ندارد در جسد آدمی است، اما روحش تا کشته شده در جنگ، اعدا میماند، تلفات سوانح ... دلیل گویائی است بر این امر. و طبیعی است در چنین رژیمی جان زحمتکاران بی ارزشتر از همه است. برای مثال طبق گفته های مسئولین رژیم "در حال حاضر اصول بهداشت حرفه ای و ایمنی صنعتی بطور صریح و روشن در قانون کار ریش بینی نشده است" و در همین رابطه است که "بر اساس آمار سازمان تامین اجتماعی از ۲۰۰ هزار رکارگر خانجات سالانه ۶۰ هزار نفر دچار حادثه میشوند که ۴۰ هزار نفر آن معلول شده اند ... و چون اکثر حوادث گزارش نمی شود، آمار حقیقی از این حد بیشتر

است" (کیهان ۲۸ دیماه) یا به روایتی دیگر سالانه زهره ساک رکارگر یک نفر دچار حادثه میشود و اگر هر سه نفری که دچار حادثه میگردند و غیر معلول می شوند، با بزبانی ساده تر از زهره ساک رکارگر استفاده میکنند و سالم بکار مشغول میگرددند سالانه یک نفر معلول میگردد. و تا زمانی که آمار شامل کارگران نیست که در کارخانه کار می کنند و بیمه هستند، اگر خیال کارگران را که بیمه نیستند و اکثریت کارگران را تشکیل میدهند و همچنین کارگران فعلی و غیره را که آمار سوانح در آنان بیشتر است، در نظر بگیریم، آنوقت به اوج فاجعه پی خواهیم برد و آنگاه است که معلوم میگردد جمهوری اسلامی در سال چه تعداد معلول تنها در عرصه کار تولید میکند.

رعوب و وحشت بر مسند حکومت

● این روزها در جمهوری اسلامی همه دارند پنبه همدیگر را میزنند، هر شریبون و بلندگوشی دست هر کس بیفتد، خیلی سریع خودا فشا گریه آغاز میکنند زیرا همه برای موقعیت خویش احساس خطر میکنند. و در همین رابطه است که نماینده نهاد و ندر مجلس رژیم میگوید "همه ورزشهای حاکم بر جمهوری اسلامی در نهاد و نهاد دیده گرفته شده ... تقاضای تحقیق و تفحص کردم ... نتیجه تکان دهنده تحقیق در کنار اظهار نظرهای زری کل کشور، داسرای انتظامی قضاوت و پزشکی قانونی به با یکدیگر سپرده شد و بر

آغاز سال تحصیلی با پنج ماه تاخیر

● کمبود مدرسه، کلاس، معلم، کتاب و ... در جمهوری اسلامی، پدیده تازه ای نیست. برخلاف تبلیغات جمهوری اسلامی، گاهی در مطبوعات رژیم اخباری درج میگردد که آئین نامه تمام نشانی است از فلاکت رژیم در عرصه های گوناگون زندگی، برای نمونه کیهان اول بهمن می نویسد که: ۱۵ روستای چهارمحال بختیاری پنجشنبه گذشته، با اعزام ۱۶ معلم به این منطقه سال تحصیلی را آغاز کردند. روزنامه کیهان علت امر را از قول مسئولین، کمبود آموزگار اعلام کرده است.

خلاف آئین نامه مداخلی مجلس، قرآنت بگردید". تا اینجا حرفها کاملاً روشن است. با وجود قضاوت و پزشکی قانونی، بوی خون را بخوبی میشود استشمام کرد. حال ببینیم با عامل چگونه برخورد میشود: "... به جای تنبیه متخلفان ... برای مجازات مجدد مظلوم و مظلومین، ظالم را در شهرها و روستاها کم نمودند ... عامل ظلم و ستم و رعوب و وحشت را مجدداً بر مسند قدرت نشاندند و اکنون با تمام قدرت نه بر کرسی قضاوت بلکه بر مسند انتقام جویی از شاکیان و گزارش دهندگان نشسته تا در از روزگار مردم آنها و ندر آورده ام! مری که نه مختص به آنها و نه بلکه سرا سراسر ایران است، کشتارهای خیر تنها گوشه کوچکی از این مسند رعوب و وحشت میباشد. لازم به ذکر است که این نماینده مزدور مجلس فقها حال که ما بون آقا این به تن خود هم خسورده استغای خویش را به مجلس رژیم را شکر کرده است.

آمار سخن می گویند

- ۵ میلیون نفر از جمعیت ایران روزی ۶۰ ریال درآمد ارتدیعنی ۳۰ تومان برای یک خانواده پنج نفره.
- در مقابل آمار بایلاسیدها را خوار در ایران ما هاشبالی چهار صد هزار تومان درآمد دارند.
- ۶۰ تا ۷۰ درصد جمعیت کشور در سطح فقر زندگی میکنند.
- ۸۰ درصد ثروت کشور، در دست ۵۰۰ هزار نفر است.

در باره سازماندهی ... از صفحه ۵

دا نشجویی در ایران، اقدامات افشاگرانه و آکسیون های دفاعی بر علیه رژیم اسلامی و ... می باشد که در هر جا می باید به خواسته های عملی و روشن تبدیل شود و با ویژگیهای محلی و کشوری انطباق یابد. در آغاز کار رابطه این هسته ها با توده دا نشجویان ضعیف بوده و با فعالیت های صنفی و سیاسی بسرعت تقویت نمیشود. این رابطه در آغاز کار یک طبیعی است. تقویت این رابطه در ابتدای کار به میزان ناچیزی با فعالیت صنفی و به میزان ناچیزتری با فعالیت سیاسی صورت میگیرد و تنها وقتی میتوانند بصورت ملموس و محسوس عملی شود که جا بجا فعالیت های فرهنگی و خودیاری به خوبی شناخته شده و انگال مناسب این فعالیتها خلافت نه بررسی شوند. مجموعه ای از این نوع فعالیتها اگر توسط هسته های دا نشجویی صورت گیرد میتواند زمینه شرکت دا نشجویان دیگر در این فعالیتها و سایر فعالیت های صنفی و سیاسی را فراهم آورد، این وجهه از فعالیت به طاعت قابلیت جلب دا نشجویان می یابد بصورت منظم صورت گرفته و با بنی آن شیوه های مداوم دا نشجویان علاقمند در فعالیت های متشکل تربیاری گرفته شود، بررسی دقیق تر این جنبه از فعالیت دا نشجویی و جمع بندی آنرا به فرصت دیگری واگذار میکنیم.

## گفتگو با گرم خلا

توضیحی کوتاه درباره گفتگویی که میخواهید:

این گفتگو، در راستای وظایف انترناتیونالیستی ما و با هدف آشنائی با جنبش انقلابی مصر سازمانها و احزاب مختلف این کشور، با یکی از کمونیستهای این کشور، انجام گرفته است. همچنین بعلاوه آنکه قبل از اعلام تشکیل "دولت مستقل فلسطینی" انجام شده است، به آن اشاره ای ندارد.

\*\*\*

ممکن است کمی راجع به خودت برایمان توضیح دهی؟  
گرم: نام من گرم خلاست و اهل مصرم. استاد رشته تعلیم و تربیت اجتماعی دانشگاه مابورگ می- باشم. کتابهای مختلفی در این رشته و مسائل دیگر نوشته ام. کتاب درسی در رشته کار اجتماعی و تعلیم و تربیت اجتماعی، مقدمه ای بر روانشناسی، یک کتاب درباره ما، تریالیسم تاریخی و ما تریالیسم دیاکتیک و تعدادی کتاب درباره ما، مسائل جهان عرب، امپریالیسم و جنبشهای آزادیبخش، از جمله کارهایم می باشد. کارهای من بیشتر در زمینه مسائل پژوهشی شرق و مسائل انترناتیونالیستی می باشد.

لطفاً کمی راجع به مصر، کشور و مردم آن، وضعیت اقتصادی - اجتماعی و سیاسی آن برایمان توضیح بده.

گرم: مصر کشوریست در حال حاضر با ۵۵ میلیون نفر جمعیت، از نظر نیروی انسانی بزرگترین کشور جهان عربست. یعنی سیش از یک چهارم جمعیت مصری هستند. بهمین دلیل میتوان گفت که وضعیت سیاسی جهان عرب، به اوضاع سیاسی مصر بستگی دارد. از نظر نظامی نیرومندترین کشور جهان عربست و از این زاویه میتوان مصر را دماغ سنج رشد در جهان عرب دانست.

تغییر رژیم سیاسی مصر از پادشاهی به جمهوری، در سال ۱۹۵۲ اتفاق افتاد. در پی آن آخرین پادشاه، ملک فاروق، سقوط کرد و "تحاد فاسران آزاد" به ریاست جمال عبدالناصر، به قدرت رسید. بنا بر این ۳۶ سال است که در مصر رژیم جمهوری حاکم است. تا مرد سال ۱۹۷۰ مردوسی از آن مسادات قدرت را در دست گرفت. اگر نخواهیم بنا بر صراحتی از اشتباهات نیمه و نیز او را بنا بر تعریفی که ما برای انقلابی داریم، تعریف نکنیم، وی آلترناتیوی بهتری نسبت به کسانی که پس از او آمدند بود.

مسادات از همان روز اول به قدرت رسیدن، سیاست خیانته به منافع ملی مصر را آغاز کرد. نقطه اوج این خیانتها، امضای قرارداد "کمپ دیوید" در سال ۱۹۷۸ بود. سقوط رژیم شاه در ایران، پیروسی نزدیکی مصر به آمریکا و اسرائیل را تسریع کرد.

پس از سقوط رژیم شاه در پی انقلاب مردم ایران، آمریکا سیاستی را در پیش گرفت که خلائی ناشی از سقوط

وی را توسط مسادات در مصر برکنند و مسادات نقش شاه را در منطقه، خاورمیانه به عهده گیرد. بنا بر این سیاست، با یستی جبهه جنگ بین مصر و اسرائیل به طبع بنا نهاد، تا ارتش مصر نه علیه اسرائیل، بلکه علیه نیروهای انقلابی و جنبشهای آزادیبخش در منطقه، بکار گرفته شود. بهمین دلیل پس از آنکه در فوریه ۱۹۷۷ شاه تهران را ترک کرد، آمریکا، مصر را برای به رسمیت شناختن اسرائیل و برقراری روابط دیپلماتیک تحت فشار قرار داد. پس از آن قرارداد صلح بین مصر و اسرائیل منعقد شد.

در پی این قرارداد، اسرائیل توانست با بخشی از نیروهای نظامی خود که در مصر مستقر بودند، وارد لبنان شود.

از جانب دیگر مصر توانست نیروهای خود را به مناطقی بفرستد که قبلاً اکثر نیروهای رژیم شاه در آن مناطق مستقر بودند، بعنوان مثال در خلیج تا افغانستان، آفریقای مرکزی و شمال آفریقا در مراکش و صحرا.

سراجمسادات در سال ۱۹۸۱ بقتل رسید و جانشین او مبارک تاکنون سیاستهای او را دنبال کرده است. با این شفاوت که رژیم مبارک رژیم بسیار ضعیف و بیوزله است و در میان توده ها با بیگانه اجتماعی ندارد. در حالیکه مسادات میتوانست ادعا کند که عضو "تحاد فاسران آزاد" بوده است.

مصر همچنان نشانی کشور عربی است که اسرائیل را بر سمیت می شناسد و قرارداد صلح با اسرائیل محترم شمرده میشود.

لطفاً کمی هم راجع به مبارزات مردم مصر، سازمانها و... برایمان بگو.

گرم: از نقطه نظر تاریخی، سال ۱۹۴۸، نقطه سنج جنبش ملی و ضد امپریالیستی بود.

مرد سال ۱۹۵۰ کشوری بود با تعدادی کارخانه های صنعتی، اما صنعتی شدن مصر در حوضی آن، در زمان ناصر انجام گرفت. بیش از هزار کارخانه و فابریک در زمان ناصر تاسیس گردید. تعدادی از آنها با بیش از ۱۰ هزار نفر کارگر. بعنوان مثال کارخانه فولاد سازی در حلوان، نزدیک قاهره و بسیاری کارخانه های صنایع سنگین دیگر، صنایع اسلحه سازی در کنار صنایع کلاسیک مثل پارچه بافی، غذایی و صنایع مصرفی و... .

در نتیجه صنعتی شدن مصر، تا سال ۱۹۷۰ طبقه کارگر بزرگترین طبقه از نظر تعداد گردید، بگونه ای که بیش از ۵۰ درصد اهالی را تشکیل میدهد و از تعداد دهقانان کاسته شد. زندگی بدوی در طول زمسان تقریباً از میان رفت (بدوی ها اساساً در مصر تعداد کمی را تشکیل میدادند). در نتیجه آن مبارزه طبقه کارگر در مصر تشدید شد. در زمان ناصر بسیاری از صنایع و در درجه اول صنایع بزرگ ملی شدند و

اکثریت کارگران در این صنایع بکار مشغول بودند. همینطور در زمان وی مجموعه ای از قوانین اقتصاد وی سیاسی در حمایت از کارگران به تصویب رسید. به عنوان مثال ۵۰ درصد نامزدگان مجلس ملی را با یستی نمایندگان کارگران و دهقانان تشکیل دهند. این مجموعه قوانین حمایتی، به تقویت مبارزه کارگران انجام مید.

در زمان مسادات - سالهای دهه ۷۰ - مجدداً نفوذ سرمایه های خارجی که در عهد ناصر بسیار کم شده بود، تقویت گشت. مسادات قوانین جدیدی برای سرمایه گذارهای خارجی وضع کرد. قوانینی که به وسیله آنها سیاست "درهای باز" در مصر اجسرا نمود. بدین ترتیب حمله جدیدی در حیطه اقتصاد دی از جانب سرمایه های خارجی، علیه اقتصاد مصر انجام گرفت و کارخانه ها هر روز بیش از پیش تحت سلطه سرمایه های بین المللی قرار گرفتند. همزمان با آن مسادات سعی کرد که صنایع ملی شده را مجدداً به بخش خصوصی منتقل کند. طبقه کارگر در این مرحله شدیداً در مقابل این سیاست مقاومت کرد تا از انتقال صنایع به بخش خصوصی جلوگیری کند. هم بخاطر منافع سیاسی و مسلماً همچنین بخاطر منافع اقتصادی خویش،

زیرا در بخش صنایع ملی، از حقوق بیشتری نسبت به بخش خصوصی برخوردار است. این مقاومت بگونه ای است که تا لحظه کنونی هنوز دولت موفق نشده است صنایع مهم ملی را به بخش خصوصی - حتی سرمایه داران داخلی - منتقل کند.

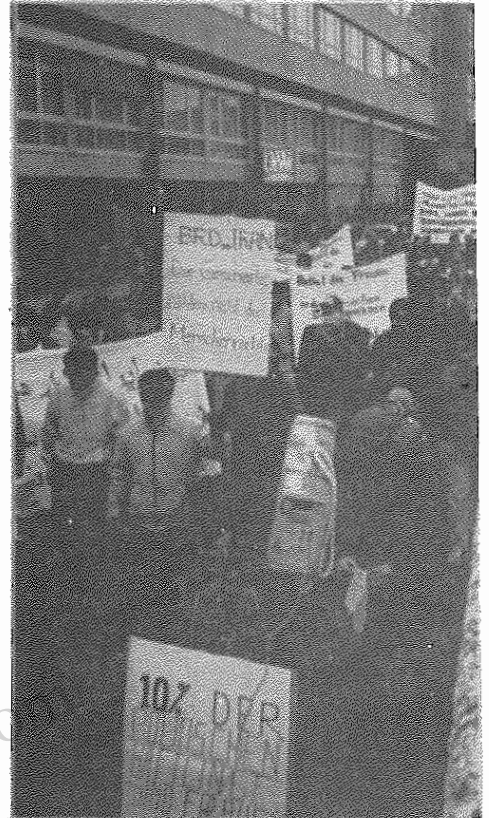
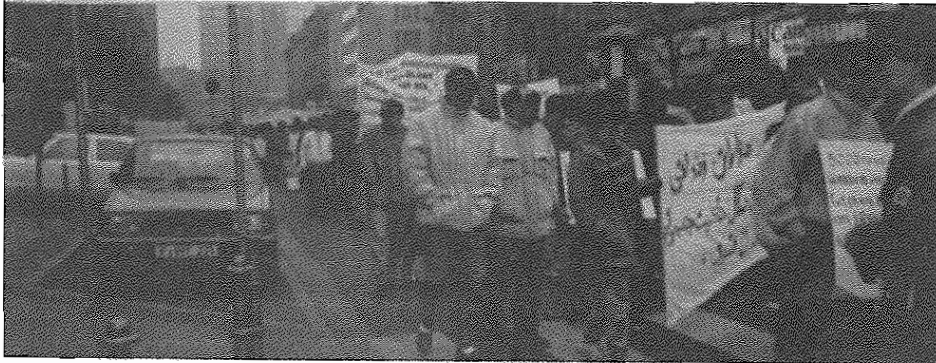
س: یعنی علیرغم تمام تلاشهایی که مسادات و مبارکانجام داده اند، تا بحال موفق نشده اند که صنایع ملی شده را مجدداً به بخش خصوصی واگذار کنند؟

گرم: بله، نظوری که خودشان میخواهند موفق نشده اند. مثلاً صنایع فولاد و... همچنان ملی هستند. در اینجا لازمست بگویم که این مبارزات اغلب خود جوشند. بدین معنی که احزاب و سازمانها در سازماندهی مبارزه و مقاومت طبقه کارگر بطور مستقیم نقش مهمی نداشته اند. احزاب و سازمانها از طریق عناصرخود در کارخانه ها، رهبران کارگری که در میان کارگران بخاطر شخصیت خود، نفوذ و مقبولیت دارند، کار میکنند. این افراد نفوذ خود را از طریق برنامهمعملکرد سازمان خود کسب نکرده اند، بلکه این مقبولیت و نفوذ، مدیون شخص خود آنهاست.

حالا میخواهیم سوال تودرمورد احزاب کمونیست و چپ پاسخ بگویم. بطور کلی سازمانهای کمونیست در مصر بسیار ضعیف هستند و من معتقد هستم - بسبب وضعیت، مسولات مهمی را در برابر سازمانهای سیاسی چپ قرار میدهد، زیرا جنبشهای توده ای در مصر بسیار قوی است و مرتباً آکسیونهای توده ای وجود دارند. حتی خیزشهایی که صدها هزارتا میلیونها نفر در آن شرکت دارند. مثلاً خیزشهای ۱۸ و ۱۹ ژانویه ۱۹۷۷ که در این خیزش شما می مرسر شرکت داشت و این خیزش، خیزش توده ها بود، بدون نفوذ احزاب، خیزشها و انقلابات دیگر نیز تا بحال وجود داشته اند. بدون آنکه احزاب چپ بتوانند تا شیری در آنها داشته باشند. این سوال بزرگی است در مقابل آنها که چرا اینگونه بیوزله هستند؟ در صفحه ۱۰

آلمان فدرال: از صفحه ۱  
فرا نكفور ت

# تظاهرات بزرگ برای آزادی زندانیان سیاسی



آنگاه یک زن پناهنده شیلیایی در همبستگی با مردم ایران و زندانیان سیاسی جنایات رژیم جمهوری اسلامی و حکومت فاشیستی "پینوشه" را محکوم ساخت. در جریان مراسم گروههای هنری با مشاد در دونوبت چند ترا نه اجرا نمود!

یک خانم شاعر ایرانی بنام "اشرف" به قرائت اشعار خویش پرداخت. "نسیم خاکسار" نیز شعر بلندی خواند، شعر خوانی شاعر سرشناس اسما عیسی خوشی در همبستگی با زندانیان سیاسی با بیان بخش برنا مه بود که مورد توجه زیادی واقع شد!

سیاسی آزادها بدگردد، جمهوری اسلامی تحریم با بد کرده. مرگ بر جمهوری اسلامی، شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی با بدبا بیان با بد! قتل عام زندانیان متوقف با بدگردد به زبان های آلمانی و فارسی بخش توسط جمعیت تکرار میشد!

مراسم بزرگداشت زندانیان سیاسی که در چند ماهه اخیر در زندانها به شهادت رسیده اند با یک دقیقه سکوت آغاز شد. یک سخنران زن از حزب سبزها، در همبستگی با زندانیان سیاسی سخنرانی کرد. سپس آقای الکساندر شوبرت تحلیلی از ده سال حکومت تروریست و وحشت جمهوری اسلامی ارائه داد و

## برلین غربی: اشغال غرفه جمهوری اسلامی

از تاریخ ۳۰ ژانویه تا ۵ فوریه هفته سبزه (Grüne Woche) در مساحتهای گسترده بین المللی برگزار گردید. کشورهای شرکت کننده در کنفرانس، لبنی، گیاهی و انواع سبزیها و میوهها را در غرفه های اختصاصی عرضه و بفروش میرسانند. در تاریخ ۴ فوریه تعدادی از نیروهای انقلابی وابسته به کمیته هماهنگی (مرکز سازمان چریکهای فدائی خلق (اقلیت و شورایی) وحدت کمونیستی و رفقای ما) با شواهد زندانیان سیاسی و عناصر دموکرات و اردنما پیشگاه شده، غرفه جمهوری اسلامی را اشغال و با شعار مرگ بر خمینی، مرگ بر جمهوری اسلامی عکسهای خامنه ای را پاشیدند و پلاکاردی مبنی بر قطع بی درنگ اعدامهای سیاسی و شکنجه و آزادی کلیه زندانیان سیاسی نصب کردند و به بخش اعلامیه و بروشورهای افشاگرایی نه در میان بازدیدکنندگان پرداختند که مورد توجه و استقبال قرار گرفت.

بدنبال اشغال غرفه جمهوری اسلامی، پلیس مخفی و علنی در محل حاضر و خطا ننمود هر چه زودتر از غرفه خارج شوند ما شرکت کنندگان در این حرکت، اعتراضی بحدت یک ساعت در محل با قیامند و به افشاکاری از جمهوری اسلامی ادامه دادند.

پس از یک ساعت تعداد زیادی پلیس شرکت کنندگان در آکسیون را بزور زحمت خارج نمودند. تعدادی از خبرنگاران از واقع عکس گرفتند و خبرنگاران دیگری از فرستنده های رادیویی برلین هم قسرا گرفت!

## هامبورگ: تظاهرات ایستاده مقابل کنسولگری جمهوری اسلامی

در روز ۱۱/۱/۸۹ بدعوت ترولت کیستهای آلمانی (هامبورگ) در اعتراض به کشتار زندانیان سیاسی بخصوص زندانیان کمونیست تظاهرات ایستاده ای مقابل کنسولگری جمهوری اسلامی ایران صورت گرفت. این تظاهرات با حضور جمعی از ایرانیان و آلمانیها بحدت یک ساعت از ساعت ۱۷ تا ساعت ۱۸ برگزار شد.

تظاهرات کنندگان با سردادن شعارهای سوسیالیستی و شعارهایی در ارتباط با زندانیان سیاسی خواهان پایان بخشی فوری به اعدامهای دسته جمعی گردیدند.

رفقای ما در شهر هامبورگ، هواداران هسته اقلیت و انجمن هواداران حزب کمونیست ایران (کومله) با دادن پیامی رژیم جمهوری اسلامی را قویا محکوم کرده و خواهان آزادی بدون قید و شرط زندانیان سیاسی گردیدند.

## مونیخ: اعتراض به موج اعدامها

در تاریخ ۱۴/۱/۸۹ بدعوت حزب سبزها در "مونیخ و حومه"، تظاهراتی با شرکت بیش از ۵۰۰ نفر ایرانی و نیروهای مترقی آلمان در شهر مونیخ برگزار گردید. تظاهرات از میدان Sendigertor آغاز و تظاهرات کنندگان پس از عبور از خیابانهای پررفت و آمد شهر در میدان Harienplatz گردآمدند. در این مکان چند نفر از اعضای "حزب سبزها" پیرامون موج اعدامهای اخیر در ایران سخنرانی کردند. در پایان مراسمهای از یک هموطن دربند و قطعنامه ای در ممانده به زبان های آلمانی و فارسی قرائت گردید. دربند هائیکسی از قطعنامه از کلیه اقدامات سازمان ملل متحد برای اجرای حقوق بشر در ایران و اعزام یک هیات تحقیقاتی برای بازرسی از زندانها حمایت شده و درخواست با یکوت اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی گردیده بود!

کلن: در مراسمی که سازمان مجاهدین خلق ایران در تاریخ شنبه ۲۲ بهمن ۱۳۶۷ در کلن برگزار کرد، به علت انفجار یک بمب، دوتن از هواداران این سازمان مجروح گردیدند. ناگفته روشن است که رژیم تبهکار جمهوری اسلامی برای ایجاد رعب در میان اپوزیسیون ایرانی در خارج از کشور دست به این اقدام فزوروت زده است. ما ضمن محکوم کردن این اقدام فزوروت افشاکاری وسیع از هدفها و کارکردهای تروریستی رژیم فقها را به هم رفقا یادآوری میکنیم.

منتشر شده است:  
بولتن مباحثات طرح برنامه  
شماره ۱



ها میورگ - آلمان غربی

اعتراض به اخراج پناهندگان

در روز ۸۹/۱/۱۱ در ساعت چهار ربعاً ظهر مقابل اداره امور مربوط به خارجیان شهر هامبورگ تظاهرات ایستاده‌ای در اعتراض به تصمیم دولت آلمان و دولت محلی هامبورگ مبنی بر اخراج ۲۱ نفر از اهالی یوگسلاوی (که ۱۵ نفر از آنها کودکان و بچه‌ها تشکیل میدادند) صورت پذیرفت.

این تظاهرات توسط "جمعیت دفاع از آفریقای پناهندگان" که جمعیتی است متشکل از حقوق دانان و اطباء دموکرات برپا شده بود، شرکت کنندگان که بالغ بر ۱۶۰ نفر میشدند، اخراج پناهندگان توسط دولت آلمان را قویاً محکوم کرده و این عمل را حرکتی ضد دموکراتیک و مغایر با قانون اساسی ارزیابی میکردند. یک زن آلمانی عضو جمعیت که از فعالین حزب سبزها میباشد طی یک سخنرانی احزاب حاکم بر شهر هامبورگ یعنی حزب سوسیال دمکرات (SPD)، حزب لیبرالها (FDP) و حزب (GDU) (دموکرات مسیحی ها) را محکوم کرد. وی طی سخنان خود اداره خارجیها را به اداره ای یکا ز زمان هیتلر تا کنون به اخراج (کولی ها) اشتغال دارم محکوم نمود و اعلام نمود پرونده این اداره مملو از اخراج خارجیان است. سخنران اداره امور خاجینان را "اداره استراده" و "اخراج" نامید.

اجرای کنسرت

بدعت انجمن فرهنگی ایران و آلمان در روز ۸۹/۱/۲۰ کنسرتی توسط نوازنده انقلابی ایران سیروس ملکوتی برگزار گردید. سیروس ملکوتی با اجرای چند قطعه موسیقی و آهنگهای انقلابی اعتراض خود را به اداسهای اخیر زندان های جمهوری اسلامی اعلام داشت و از شرکت کنندگان در مراسم بنای نجات جان زندان سیاسی ایران استمداد طلبید!

در این کنسرت حدود یکصد و پنجاه نفر که تعداد قابل ملاحظه‌ای از آنها را آلمانیه تشکیل میدادند گرد آمده بودند. پس از پایان کنسرت بحث و گفت و شنود پیرامون مسائل اساسی جامعه ایران آغاز گردید. نیروهای سیاسی ایرانی در شهر هامبورگ با پخش اعلامیه‌های بیژبان آلمانی شرکت کنندگان را در جریان جنایات اخیر رژیم قرار دادند!

بزرگداشت خاطره قربانان "ما را ش"

همینا سبت دوازدهمین سالروز حمله قوای حکومت نظامی به شهرک (ما را ش) در کردستان ترکیه و قتل عام مردم بیگناه آنجا، مراسمی در آملین تئاتر نشگاه هامبورگ برگزار گردید. جمعیتی بالغ بر ۲۳۰ نفر در این مراسم

شرکت کردند. مراسم شامل پیمای سیاسی گروه بندی ها و احزاب سیاسی ترکیه و کردستان ترکیه، موسیقی کردی با اجرای شوان و امک، موسیقی ترکیه‌ای، رقصهای محلی ترکیه و کردی بود.

زاربروکن - آلمان غربی

اعتصاب غذا

در اعتراض به وضعیت دشوار زندگی در هامبورگ که متقاضیان پناهندگی ناچارند ۲ تا ۳ سال در یک ساختمان فاقد امکانات بهداشتی و رفاهی زندگی کنند و همچنین در اعتراض به محیط نا سالم هامبورگ و توزیع مواد مخدر که در مجموع فضای ناامنی برای خانواده‌های ساکن در هامبورگ بوجود آورده است، ۲۰ نفر ایرانی و یک نفر آلمانی از حزب سبزها از تاریخ ۱۶ ژانویه بمدت نامحدود در دفتر مرکزی حزب سبزها به نشانی *Nauwaiser Str. 6* دست به اعتصاب غذا زده اند و یک نفر که حالش وخیم بود به بیمارستان اعزام گردیده است!

از آنجا که اعتصاب کنندگان با راهبها مقامات شهرداری راه خواسته‌های برحق خود صحبت کرده اند و تقریباً در تمام ایالت "زارلند"  *Saar-land* متقاضیان پناهندگی حق سکونت در خانه استیجاری دارند ناچار شده اند به این شیوه زمبایزه روی آورند. اعتصابگران در اعلامیه خود تاکید کرده اند ما در کم مقامات شهرها خروج آنها از هامبورگ موافقت نکنند به اعتصاب غذا ادامه میدهند. تا کنون علاوه بر تشکلهای فرهنگی و کانونهای پناهندگی ایالت زارلند، حزب سبزهای آلمان، سازمان چریکهای فدائی خلق (اقلیت) و سازمان (رفقای فرانکفورت) و کمیته دفاع از زندانیان سیاسی (فرانکفورت) نیز اعلام پشتیبانی کرده اند! خبر مربوط به اعتصاب غذای ایرانیان علاوه بر درج در روزنامه‌های محل بمدت ۲/۵ دقیقه از تلویزیون زارلند هم پخش شد!

استکهلم - سوئد

درخواست حمایت از پناهندگان بلوچ انجمن فرهنگی بلوچ با ارسال بیانیه‌ای به کمیسیون عالی UNHCR سوئد که رونوشت آن را در اختیار مطبوعه سوئد در استکهلم، عقوبین المللی سوئد، کمیسیون عالی سازمان ملل در کراچی و ژنو قرار داد، از وضعیت دشوار پناهندگان بلوچ ایرانی در پاکستان ابراز نگرانی شدید نموده و مستراً خواستار حمایت از آنان گردید!

با کمک‌های مالی خود

سازمان را در امر مبارزه

انقلابی یاری رسانید

فرانکفورت - آلمان غربی

سمینار تشکل مستقل زنان در اروپا

تشکل مستقل زنان ایرانی در اروپا از تاریخ ۸۹/۱/۲۲ الی ۸۹/۱/۲۹ بمدت سه روز سمیناری تحت عنوان تفاهت تربیت دختر و پسر برگزار نمود. حدود ۶۰ نفر پناهندگان تشکل از شهرهای آلمان و فرانسه شرکت داشتند در رابطه با تمایلی بحث ۴ مقاله قرائت و یک سخنرانی که روی نوار ضبط شده بود پخش گردید. حول این مسئله دور و زبخت‌آدا مباحث و راه‌حل‌های متنوعی جهت مبارزه با نابرابری زن و مرد ارائه گردید که مبین دیدگاهها و گرایشات مختلف نظری بود!

یک بررسی آماری از میزان تجا و زبخت دختران خردسال عنوان مقاله دیگری بود که توسط یکی از شرکت کنندگان به سمینار ارائه شد. و نیز در روز اول فیلمی در خصوص ختنه زنان در مصر و نقش مذهب بنیامین پیش در آمد!

مهمترین مصوبات سمینار را این قرارند: - تمسمینار ربعی - فمینیسم، تا ریخچه پیدا ییش و مضمون آن!

- ارسال پیامی به برگزارکنندگان سمینار سازمانهای زنان جهت اعتراض به اعدام زندانهای ایرانی!

- برگزاری روز اعتراض به حجاب اجباری - سازماندهی یک خبرنامه سراسری.

برگزاری شب شعر و موسیقی

در همبستگی با زندانهای سیاسی

شب شعر و موسیقی با شرکت اسما عیال خوشی (شاعر) و سیروس ملکوتی (آهنگساز و گیتاریست) در همبستگی با زندانهای سیاسی، در تاریخ ۸۹/۱/۶ در محل منزه قدیم دانشگاه فنی برلین برگزار گردید. این مراسم مورد استقبال نزدیک به ۲۵۰ نفر از ایرانیان مقیم برلین قرار گرفت. خوشی و سیروس آمده بودند تا در شامی که رژیم جعلی و جنایت جمهوری اسلامی در سراسر ایران سایه مرگ افکنده است و به کشتار وسیع آزاداندیشان دست زده است، عشق را، آرزو را، استیضای فرهنگ جهل و جنایت و مرگ را در یک کلام، زندگی را بسرا بیاورد و همبسته با آنان که در روشنی آنها و اشتیاق پاک انسان به راه شدند و به یادها پیوستند و همبسته با خورش همه آزادگان شبی را با شعر و موسیقی برگزار نمایند. طی این شب سیروس با گیتار و آواز تبعید، در دورنج، مبارزه و شور و میدو آرزو را خواست و خوشی با اشعارش از پیام آوران مرگ (خمینی‌ایم) و پاسداران دین و مرگ و از فلسفه زندگی و بررسی ما تریالیستی آن سخن گفت و بانگ دین و پاسدارانش از زندگی و انسان ارجح و مقام او در برابر خدا بان جهل ستایش نمود و پویا زندگی داد.

## از صفحه ۷

س: وضعیت احزاب دیگر چگونه است؟ آیا خیزشهای دارند؟

کرم: مبارک یک انتخابات فرمایشی برگزار نکرد. در این انتخابات "حزب دمکراتیک خلق" که توسط سادات تا سپس گردیده بود، اکثریت را بدست آورد. در کنار آن "حزب وفد" نیز تعدادی از کرسی های پارلمان (کمتر از ۱۰٪) را بخود اختصاص داد. حزب وفد با یک حزب قدیمی بهمین نام که در دوران مبارزات ضد استعماری نقش فعالی داشت، شباهت اسمی دارد و شاید برخی از سیاستمداران قدیمی آن حزب نیز در حزب فعلی هستند، ولی عملکرد این حزب با عملکرد حزب وفد آن زمان، کاملاً متفاوت و متضاد است.

همینطور کمتر از ده درصد کرسی ها متعلق به ائتلاف "حزب العمل" (حزب دست راستی کار) و "اخوان المسلمین" میباشد. نفوذ این احزاب در بین مردم، چقدر و چگونه است؟ کرم: انتخابات مجلس، نفوذ این احزاب را در بین توده های مردم، منعکس نمی کند. علاوه بر احزابی که بر سر مردم، حزب دیگری بهنگام انتخابات تا سپس شد بنام "حزب التجمع"، که به مجلس راه نیافت، این حزب متشکل از افراد مختلف پوزیسیون چپ می باشد. اگر این انتخابات محیح و بدون تقلب برگزار میشد، علیرغم آنکه این حزب منافع واقعی توده ها را آنگونه که ما می اندیشیم، نمایندگی نمی کند، مسلماً کاندیداهای این حزب وارد مجلس می شدند و حتماً نمایندگانش کمتر از نمایندگان حزب دولتی نبودند. در حالیکه آنها به حد نام ۸٪ نیز نرسیدند. نفوذ این حزب در میان مردم، کارگران، آکسیونها و... چگونه است؟ آیا این یک حزب روشنگری است؟ کرم: جنبش "تجمع" یک حزب بمعنای واقعی کلمه نیست، برنا مه روشن و مشخصی ندارد و خط سیاسی مشخصی را نیز منعکس نمی کند، بلکه نیروهای مختلف پوزیسیون بعنوان عکس العمل در مقابل قدرت روبرو افزایش مبارک، دست به تشکیل این حزب زدند و این حزب نیز نفوذ برنا مه ای، در مردم ندارد. با تفاوتها، این حزب نظیر حزب سبزها در اینجاست (آلمان غربی) است. ظرفی متشکل از افراد مختلف عمومی سازمان یافته اند؟ تا چه درجه؟ یا اینکه در اشرافها، اجتماعی - اقتصادی و سیاسی ناگهان ظاهر میشوند و سپس ناپدید میگردند؟

کرم: بطور قطع میتوان گفت که این خیزشها، خیزشهای ازپاشین هستند، منظور ما این است که آنها در پی دعوت و یا اعلام یک یا چند سازمان سیاسی اتفاق نمی افتند، اما اینها اینگونه که در رسانه های اینجا - غرب - شنیده میشوند، شورش برای بان یا آکسیونهای بدون مقدمه نیستند.

اگر این خیزشها را از نظر سیاسی - اقتصادی و اجتماعی بررسی کنیم، میتوان گفت که این خیزشها روبرو رشد و عمق یافته هستند. شعارهای این خیزشها نیز تنها شعارهای اقتصادی مثلاً جهت تشبیه قیمت گوشت، نان و... نیستند، بلکه مردم قیام میکنند، اکثر با شعارهای سیاسی وارد خدایان

میشوند. مثلاً در سال ۱۹۷۷ شعارهایی بود با مضمون "به سیاست درهای باز خاتمه دهید" و نیز شعارهایی که خواهان سرنگونی رژیم بودند، زیرا که رژیم را مسئول طرح و اجرای چنین سیاستی میدانستند. همینطور شعارهایی در شیت کرسی های پارلمان برای کارگران و دهقانان بود، سادات میخواست این سهم را از ۵۰ درصد تقلیل دهد. در نتیجه، همسین خیزشها بودند که از آن جلوگیری شد.

آیا طبقه کارگر همچنان حق اعتصاب دارد؟ یا بهتر، گوییم اساساً طبقه کارگر قاناً چنین حقی را دارد یا نه؟

کرم: در مصر سالی است که از جانب حکومتها وضعیت اضطراری حاکم گشته است. به مرور نیز این وضعیت بوسیله ممنوعیت اعتصاب، نظاهرات و غیره سختتر شده است. اما کارگران به این قوانین توجهی ندارند و آکسیونها بوقوع می پیوندند. مثلاً هنگامی که خیزش توده های فلسطینی در فلسطین از سال میر سال گذشته آغاز گشتند، دولت مصر قاناً نونی را گذراند که بموجب آن انجام نظاهرات در مصر، بعدت یکسال ممنوع بود. علیرغم آن مرتباً نظاهرات حمایتی از جانب توده ها انجام میگیرد.

چرا احزاب قانونی و غیر قانونی اکنون در مصر وجود پوزیسیون که مرزها بیش هم را است و هم تا چسب میروند، با این تفاوت که "حزب تجمع" برنا مه ای برای محیط زیست ندارد، بلکه برنا مه ای جهت عدم وابستگی کشور و محدود کردن نفوذ امپریالیسم، احیای اتحاد عربی، مبارزه علیه صهیونیسم و بطور خلاصه درخواستهای عمومی مردم مصر، اعلام کرده است. در این حزب، نامریستها، کمونیستها و چپهای سنتی و... جمعند. همچنین این حزب با نیروهای چسب انقلابی، مرزبندی دارد و به این دلیل نمی تواند نفوذ زیادی در بین مردم داشته باشد. ما روزنامه آنها "الهالی"، روزنامه محبوبی است، زیرا که در آن اخبار پوزیسیون منعکس است. "الهالی" تنها روزنامه ایست که مردم، اخباری را که در روزنامه های رژیم درج نمی کنند، در آن می یابند.

وضعیت احزاب چپ؟

کرم: واقعیت اینست که تا بحال هیچ خط سیاسی (چپ) نتوانسته است نفوذی در بین توده ها بدست آورد. در کنار هم، سازمانهای مختلف چپ وجود دارند که در میان نشان احزاب قدیمی و نیز جدید - التاسیس، یافت میشوند که البته سازمانهای تازه تشکیل شده، توده کمتری را تحت نفوذ دارند. بسا آنکه جنبش توده ای وسیعی وجود دارد، اما سهم نیروهای متشکل در این جنبش، بسیار کم است و این به نگرین بحران واقعی سازمانی است. من شخصاً سازمانهای چپ را مسئول ایزولاسیون خودشان میدانم، زیرا جنبش توده ای درجه کافی از سیاسی بودن توده ها را نشان میدهد. اما مردم درخواستها و مناقشان را در برنا مه ها و شعارهای این سازمانها تجلی یافته نمی بینند. مردم مسلماً آنگونه که در این جا فرض میشود، مذهبی نیستند، این احزاب حتماً باید نشان را چون کبک زیر برف کرده باشند، اگر مدعی شوند که عدم نفوذشان، نفوذ مذهب در بیسی

توده ها است، آنها نتوانسته اند مردم را با برنا مه شان متقاعد کنند.

من معتقدم اگر نیروهای واقعا انقلابی، بتوانند برنا مه ای انقلابی را ارائه دهند و اتحاد میان مردم تبلیغ کنند، نفوذ زیادی در بین توده ها پیدا خواهند کرد.

چرا چپها نمی توانند کارگران را سازماندهی کنند؟ چرا چپها نمی توانند رهبران کارگری را جلب و سازماندهی کنند؟ اشکال کار بنظر تودر کجا است؟

کرم: این سوال بزرگی است که نه فقط من، بلکه تمام چپهای مصر با ایده آن پاسخ دهند. من به سهم خود سعی میکنم به آن پاسخ دهم.

بطور واضح، طبقه کارگر با سازمان یافتگی و سازمانهای سیاسی، دشمنی ندارد، همینطور توده ها، بصورت کنکرت با یستی بگویم که مصر در ظاهر کشوری غیر وابسته است، اما مردم وابستگی آن به امپریالیسم را از نظر اقتصادی و سیاسی - و نفوذ صهیونیسم در آنرا می بینند. همینطور توده های می بینند که مصر، جهت همبستگی با جنبش فلسطینی ها در سرزمینهای اشغالی، هیچ اقدامی انجام نمی دهد. بمعبارت دیگر اهداف یک برنا مه انقلابی در مصر کاملاً واضحند، اما احزاب چپ چگونگی استفاده از پتانسیل انقلابی توده ها را نمی دانند.

من میخواهم با یک مثال سوال را روشنتر طرح کنم. در ایران سالهای ۷۸ - ۷۷ پتانسیل انقلابی وجود داشت. توده ها رژیمها را سرنگون کردند، اما خمینی تنها کسی بود که توانست رهبری را بدست بگیرد، و این در حالی بود که طبقه کارگر و بخصوص کارگران صنعت نفت با اعتصاب خود، در سرنگونی رژیمها نقش مهمی را بعهده داشت. اما چپها نتوانستند از نفوذ خود بخصوص در میان کارگران صنعت نفت، استفاده کنند.

ما (و امروز برخی دیگر از سازمانهای چپ)، معتقدیم که پوپولیسم مرضی بود که باعث شد چپ نتواند به سازماندهی طبقه کارگر بپردازد. مسئله برای چپ خلق در کلیت آن بود. ما معتقدیم که در این عصر، یک مبارزه ضد امپریالیستی، تنها رهبری طبقه کارگر میتواند باشد؛ ف خود برسد. آیا در مصر هم وضع چنین نیست؟

کرم: من مقایسه با ایران را خیلی جالب میدانم. از جهات بسیاری، ایران و مصر با هم قابل مقایسه اند. من نظرتوراً قبول دارم. در ایران در سال ۷۹-۱۹۷۸، انقلاب حقیقی خلقی بوقوع پیوست که کارگران بخصوص کارگران صنعت نفت در آن، نقشها را، تهران و... سهم مهمی داشتند و همینطور اینکه چپها نتوانستند از قدرت دوگانهای که در زمان انقلاب بوجود آمده بود استفاده کنند و نتوانستند بسک آلترنا تیفو محکمی را در مقابل رژیمها ارائه کنند. چنین وضعی در مصر نیز در برابر نیروهای انقلابی قرار دارد. رژیم بسیار ضعیف و مورد تنفر توده ها است. علیرغم آن، نیروهای انقلابی، نمی توانند خود را به گونه ای که مورد اعظام آنها قرار بگیرند، مطرح کنند.

— در مصر — آنطور که در مطبوعات غرب نشان داده می-  
شوند قوی نیستند.

— لطفاً کمی در مورد چگونگی پیدایش این گروهها  
توضیح بده.

کرم : من مطمئنم که متشابهاتی در این مورد پیدایش  
این گروهها — در دیگر کشورهای آسیای غربی و آفریقای  
وجود دارد.

می توان گفت این نیروها زمانی پیدایش می شود  
که جنبش وسیع فدا میریالیستی و فدا صهیونیستی،  
در این جوامع وجود دارد. مثلاً در سال ۱۹۲۸، زمانی که  
در مصر، جنبش عظیم فدا ستعاری بوجود آمد، "اخوان  
المسلمین" نیز پیدایش شدند و سپس در سال ۱۹۵۸ بهنگام  
جنبش ملی مصر، در زمان ناصر، دامنه نفوذ نیروهای  
بنیادگرا، بسیار گسترده شد. در زمان سادات، ناگهان  
در صحنه سیاسی مجدداً ظاهر شدند. این مسلمانان  
که سادات خود، این نیروها را تقویت کرد. بدشایستی  
سادات آن بود که قریبانی نیروهای شدک خودتقویت  
بیتان کرده بود. مبارک نیز سیاست سادات مبنی بر  
تقویت نیروهای مذهبی را، ادامه می دهد. مسلماً

امپریالیسم و صهیونیسم در رشد نیروهای مذهبی،  
ذینفعند، اما مهم این است که بدانیم توده های تحت  
تأثیر این جریانها، عقاید و خواسته های رهبران خود  
را منعکس نمی کنند و اغلب راه خود را از آنها جدا  
میکنند. آنها، عدم بستگی کشور به امپریالیسم،  
آزادی و راندن صهیونیستها از فلسطین را خواهند  
آنها همچنین خواستار رحل مسائل و مشکلات اجتماعی  
— اقتصادیشان میباشند. این خواسته های ایمن  
نوع توده ها است، هر چند که بسندبنا ل گروههای مذهبی  
بروند، مسلماً گردانندگان این گروههای مذهبی  
از دنگهای تبعیت میکنند که البته توده های

دنبال هر این گروهها، ربطی ندارد، بهمین جهت  
من میخواهم علیرغم آنچه که مطبوعات اینجا میگویند،  
هرگاه یک شعار مذهبی در تظاهرات و آکسیونها داده  
شد، آنرا یک تظاهرات مذهبی بنام درستی  
این است که تظاهرات و آکسیونها در خواسته های  
سیاسی، اجتماعی و اقتصادی توده ها را بیان می -  
کنند. مطبوعات در اینجا تمام می تظاهرات تظاهرات  
و آکسیون را نادیده گرفته و یک یا دو شعار مذهبی را  
بزرگ میکنند و میگویند مذهبی ها، بنیادگرایان  
تظاهرات کردند و... در عمل جعلی است که مطبوعات  
اروپائی بدان دست میزنند.

— خمینی و دارودسته اش نیز همواره چنین شعارها -  
ئی داشته و دارند. شعارها و وهوی های فدا  
امپریالیستی، ضد صهیونیستی و ضد سرمایه داری و  
... ما شعارها یک روی سکه و آنچه در عمل اتفاسق  
می افتد، طرف دیگر سکه است. بنا بودی اپوزیسیون  
انقلابی، سیاستهای اقتصادی و اجتماعی او در جهت  
حفظ منافع و نظام سرمایه داری و... پس از انقلاب  
کشور نه فقط به عدم بستگی رسید، بلکه در اکثر  
سیاستهای رژیم و طی این مدت، وابستگی ها  
تشدید شده اند.

کرم : درست است، در کشورهای ما تمام رهبران  
اگر بخوانند در قدرت بمانند، باید شعارهای ضد  
امپریالیستی بدهند. تمام کشورهای عربی را  
نگاه کنید، همه شعارهای فدا میریالیستی - ضد

صهیونیستی میدهند. من نظرتوراً در این مورد قبول  
دارم، علیرغم آن معتقدم که امپریالیسم خودش با نی  
گروههای بنیادگراست، اما بعضاً نمی تواند آنرا  
بر آنها مسلط باشد. من شعارهای فدا میریالیستی  
— ضد صهیونیستی آنها را بسیار خطرناک میدانم،  
زیرا سعی میکنند که از نفوذ و قدرت یا بی چپها، جلو  
گیری کنند. بعضی وقتها این جریانها تبه آکسیونهای  
دست میزنند تا مورد قبول توده ها واقع شوند. در این  
مواقع نیز با بستن در مورد آنها افشای گری کرد و آنها  
را ایزوله نمود.

همانطور که گفتیم ۲۸ سال زمان مذهبی وجود  
دارد و آنها در ۱۵ سال گذشته فرصت داشته اند تا نشان  
دهند که واقعا چه میخواهند؟ اکنون مردم می بینند  
که این سالها خواهان یک تحول واقعی نیستند.  
برخی از این جریانها مسلح هستند، اما بطور کلی  
نشانی از آنها نیست، رژیم توانسته است بسیاری از  
آنها را خلع سلاح کند و از این باب خوبست که سلسله  
در دست نیروهای ارتجاعی نیست.

من معتقدم که چپ مصر و بطور کلی چپ در جهان  
عرب، باید افشای گری زیادتری نسبت به بنیادگرایان  
انجام دهد. و من آرزو دارم که چپ عربی بدان خطر  
وقوف حاصل کند و موضوع روشنی در مقابل بنیادگرا  
گرایان اتخاذ کند. علیرغم آن نمی خواهم در تریس از  
بنیادگرایان مذهبی مبارک و صهیونیسم و میخواهم بگویم که  
وظیفه مهم تشکیل آلترنا تیوا انقلابی است.

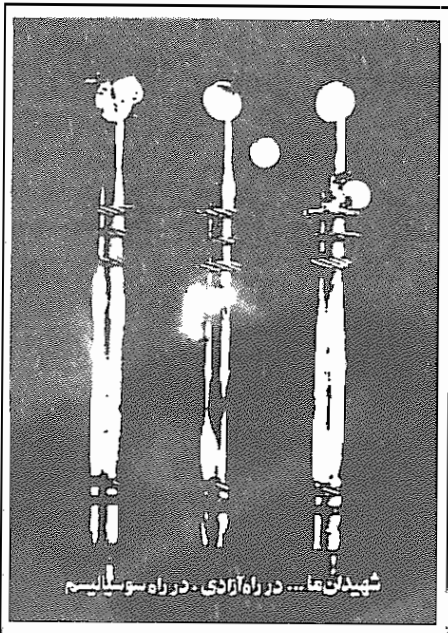
— از طرف خودم و هیئت تحریریه "پیام کارگر" از تو  
تشکر میکنم و برای آرزوی موفقیت می نمایم.  
کرم : من هم ز شما تشکر میکنم و برای شما و تمام  
کمونیستهای ایرانی در راه مبارزه علیه رژیم صهیونیستی  
اسلامی موفقیت آرزو مندم.

## منتشر شده است:

شهیدان ما... در راه آزادی، در راه سوسیالیسم

آلبوم تینان

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)



شهیدان ما... در راه آزادی، در راه سوسیالیسم

من معتقدم چپ مصر خیلی کمتر از چپ ایران می -  
تواند برای چنین عقب بانگی، اعمال خود را توجیه  
کند. چرا که شاه در طی حکومت خود به قلع و قمع و  
نا بودی چپها پرداخت. در مصر نیز تعقیب و کشتار  
نیروهای اپوزیسیون وجود دارد، اما آنچه که در زمان  
شاه در ایران میگذشت، قابل مقایسه نیست. بنا -  
روشنی سیاسی در بین چپها وجود دارد. قاجار، یسن  
خواهد بود آنچه که در ایران اتفاق افتاد، در مصر نیز  
اتفاق افتد. در ایران ملاها از خلا رهبری استفاده  
کرده و میوه های انقلابی که در آن سهمی نداشتند،  
ربودند.

در مصر امپریالیسم سعی میکند که بنیادگرایان  
را تقویت نماید. در حالیکه مدتها در مصر، تا تیسر  
مذهب بسیار کم و محدود شده بود، دوباره مذهب  
تقویت میشود. اما علیرغم آن جنبش توده ای، جنبش  
مذهبی نیست.

— تو حالا راجع به مذهب و اینکه امپریالیسم و مسلماً  
رژیم مبارک سعی در تقویت روحیه مذهبی توده ها  
دارند، صحبت کردی. لطفاً راجع به سالها نهایی مذهبی  
و بنیادگرا توضیح بده.

کرم : یک تراژدیست قدمهایی که یک ملت به جلو  
برداشته، اکنون به عقب برگردد.

— آیا چنین عقب گردی در مورد مصر صادق است؟  
کرم : آری، و شاید از نقطه اوج خود نیز گذشته  
است و من امیدوارم که اینک دوران سقوط خود را آغاز  
کرده باشد. اما مسلم این است که ما تا مدتها بسا  
گروههای مذهبی، سروکار خواهیم داشت. تا مدتها  
گروههای مذهبی بزرگترین مانع پیشرفت نیرو -  
های انقلابی خواهند بود. از جانب دیگر بنیادگرایان  
ترس از نیروهای مذهبی و بنیادگرا، اغراق کنیم.  
من میخواهم همفکری این جنبشها (ی مذهبی) را تذکر  
کنم:

اولین ضعف آنستکه اینها، یک جنبش متحد و  
یکپارچه ای را تشکیل نمی دهند. حدوداً ۲۸ گروه  
مختلف مذهبی، با نظرات مختلف و متضاد وجود  
دارند که علیه خودشان نیز مبارزه میکنند.

ثانیاً بخش بزرگی از این جنبشهای مذهبی،  
خود را به مسائل کلامی، محدود کرده اند و بسا  
سیاست کاری ندارند. بخش دیگری از نیروهای  
مذهبی، بنیادگرا و فنانیک هستند که استثناء می -  
باشند. مهمترین آنها، "جهد اسلامی" است که  
تشکیلاتی مذهبی با خصوصیات مخالفت علیه  
صهیونیسم و امپریالیسم می باشند و بهمین دلیل در  
جبهه دیگر نیروهای مذهبی قرار ندارند. اینست  
آنچه که میگویم در جبهه نیروهای مذهبی اتحاد نظر  
و عمل وجود ندارد. علاوه بر این، نیروهای بیش از  
آنچه که هستند، نشان داده میشوند. در حقیقت چون  
طبل بر صدایان تپ میزنند، آنها در بین توده -  
ها نفوذ بسیار کمی دارند. خطر آنها تا زمانی است که  
یک رهبری انقلابی وجود ندارد. من شخصاً از وجود  
نیروهای بنیادگرا و مذهبی، ترس زیاد ندارم. می -  
توان با کار و توضیحی در میان توده ها، آنها را ایزوله  
آرد. من میخواهم مجدداً تاکید کنم که بنیادگرایان

## نگاهی گذرا به فیلم "مهمانان هتل آستوریا"

مهم‌نیز هست که در هنر بیطرفی اجتماعی و طبقا سی وجود ندارد. هنرمند چه بخواد چه نخواهد، جانبدار است، چرا که هنر بیگانه‌ای ما هوی چنین پدیده‌ای است، بودا بین جانبداری نیز هنرمند متعصبند و مسئول، و هنرجا جانبداری باید، و وظیفه دارد، بیشتر بر بدملهای چرکین طبقه خود و با گروه اجتماعی که به آن تعلق دارند نیز بکشد، اما هوشیارانه!

بنا بر این هنگامیکه از رابطه هنر و سیاست صحبت میشود، متدوا نديشکی فوق مورد توجه قرار گرفته است و این توجه، به هنگامیکه رکن اساسی یک کار سینمایی، یعنی فیلمنا من نیز عمیقا مقوله-ای سیاسی و اجتماعی ای را برای به تصویر کشاندن برگزیده، پرا اهمیت ترمینما یید.

### نگاهی گذرا به ماجرای فیلم

جمعی از گریختگان از وطن به استانبول میرسند و در هتل آستوریا اسکان داده میشوند. تلاش آنها این است که خود را از ترکیه نیز برهانند و به قصد پناهنده شدن را هی کشورهای دیگر شوند. از این جمع، پوری و شوهرش، ضیائی همراه با همسر و دو فرزندش، مهندس محسنی، آقا تقی و همسرش، در واقع پرسوناژهای اصلی فیلم هستند.

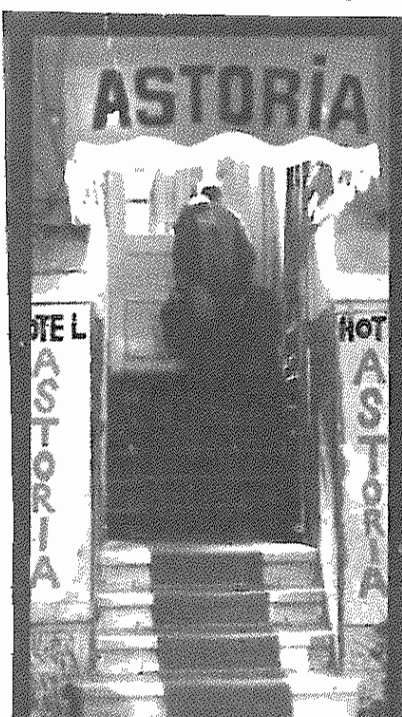
پوری، که فیلم بطور عمده سرگذشت و سرنوشت او در آوارگی است، معلمه مهد کودک بسته شده است که با بسته شدن آن پوری بیکار میشود، شوهرش هم فرهنگی با کمزوری شده است، پوری و شوهرش اشان هائی مهربان، صمیمی و آگاه جلوه میکنند و روابط میان آنها خوب و صمیمانه می نماید، اما از بجهاد رنشدن دلگیر بنظر می آیند. ضیائی تپیبسی تازه به دوران رسیده و نیمه مرفه بنظر میرسد که اوقات انتظارش برای رهاشی از ترکیه را با سرگرمی های متنوع پر کرده است. مهندس محسنی، مهندس کشا ورزی است و علیرغم اینکه در برابر سوال پوری، سیاسی بودنش را انکار میکند، آدمی سیاسی است، آقا تقی و همسرش دوروستانی ساده‌ای هستند که فرزندان شان در زندان جمهوری اسلامی اسیرند و بعنوان قهوه‌چی و مستخدم هتل کار میکنند

...

پوری با همسر ضیائی رابطه اش تقریبا نزدیک است و گاه "درد دل میکنند" در همین نوع گفتگوها آنها در باره مهندس محسنی هم صحبت میکنند، همسر ضیائی ضمن تعریف و تجمید ز تپیب مهندس، رفتار او را مشکوک میدانند، اما پوری از مهربانی های مهندس بهنگام گذرا زمرز کوه میگوید. همسر ضیائی به پوری پیشنهاد میکند که برای مهاجرت به هلند با مهندس مشورت کنند و از او کمک بخواد، چرا که مهندس با قاچاقچی های متعددی آشناست که می تواند نندبها و کمک کنند، پوری مساله را با مهندس در میان میکند و او هم قاچاقچی ای به آنها معرفی میکند، در یکی از شبها که شوهر پوری برای انجام کارهای مربوط به سفرشان به آنکارا میرود، مهندس محسنی و پوری، به اصرار آقای مهندس، خلوت میکنند و همبستر میشوند! پس از مدتی پلیس ترکیه مهندس را در رابطه با فعالیتهای غیرقانونی اش دستگیر

همه زیبا شی ها و مکانات در این راستا بکار گرفته میشوند که مفا هم و مفا مین فیلمنا من به زیبا ترین و هنرمندانه ترین شکل به تماشاگران نقل یابد. یک فیلم - و هرا شهتری دیگر - بلحاظ شکل هنری، فنی و تکنیکی هر اندازه هم که زیبا و جاذب بینما یید، بی محتوی سیاسی و اجتماعی "سرکه درسا غرزین" را می ماند.

"سیاست یعنی زندگی" و هنر غیر سیاسی، هنر زنده ای نیست، چنین درکی نافی استقلال نسبی هنر از سیاست، بعنوان شکلی از آگاهی اجتماعی و انعکاس واقعیت که زبان و ابزار ویژه و قوا نین و بافت درونی خودش را دارد، نیست، درست به همان اندازه که چشم بر پیوند منطقی میان این دو مقوله پرا اهمیت زندگی اجتماعی هم نمی بندد. امروز دیگر طشت بی مایگی وسطی نگری دیدگا هی که استقلال نسبی و ارزشمند هنر و سیاست، و بویژه نقش چنیسن استقلال در تکامل هنر را نمی بیند، زیبا فساد است. امروز دیگر نیا ز به بیان و با فشاری در این رابطه نیست که آن اندیشگی ای که بر این اعتقاد است "هنر مندی که تلاش کند در مخاطبین خود عواطف سیاسی خاصی پدید آورد، به سیاست خدمت و به هنر خیانته کرده است"، درست آن روی سکه ای است که بر روی دیگرش هنر را، خشک و بیگانه، زابیده" سیاست و ابزاری برای بیانیه خوانی و یا شاعرهای سیاسی - بویژه در راستای بیان دیدگا های سیاسی یک سازمان حزب - میدانند، اندیشگی که - لااقل در شرایطی که جنبش چپ و ترکیخواها نه میهنما ن به



سر میبرد. به گرفتار پلیس هم نمی آزد! همه آنچه که مورد اشا ره قرار گرفت در رابطه با بیان این امر

این فیلم که هم اکنون آماده نمایش عمومی است در ماه ژانویه ۱۹۸۹ بطور خصوصی برای عده ای از مدعوین ایرانی و خارجی در شهر "آترخت" هلند نمایش داده شده است.

مهمانان هتل آستوریا، ساخته رضی علامه زاده، نویسنده، سناریست و کارگردان سینما، پس از فیلم کوتاه "چند جمله ساده" و "آخرین بدرد و با دکتر ساعدی" سومین کار این هنرمند برجسته ایرانی در تبعید است. این فیلم نگاهی از دریچه دوربین به گوشه‌های از پدیده تلخ و شرنگ گونه آوارگی و تبعید و رنج جانگناه "بیبا دیا رودیا ر" و "ره و رسم" چنین "سفر است، نگاه هی گاه اشا عرانه، که با زتاب آن نمایش هنرمندانه و افشاگرانه، انسان دوستی های دروغین دولتهای امپریالیستی و نیتلاشی - هر چند ضعیف - در راستای روایت و بیان سینمایی پیام "حافظ"، که در بند بند وجود آوار و تبعیدی خانه‌دار است، پیامی که بگونه‌ای زیبا و روح نواز، جدا از غزل حافظ، در ترانه‌ای برگرفته از اشعار مولوی نیز در تیتراژ فیلم و در محنه‌های دیگر، تیغ و ابر مرد مسک و قلب تماشاگر تبعیدی می خلد.

بی تردید، سنجش، تفسیر و سرانجام داری نهائی در باره فیلم مهمانان هتل آستوریا برخوردار می باشد، چرا که فیلم - سینما، تلوویزیون و... بعنوان یک هنر ترکیبی و در زمره "تکامل یافته ترین و پیچیده ترین آنها" زوایای گوناگون فنی، هنری، سیاسی، اجتماعی و... ای را در بر میگیرد که نا دیده نگاشتن و یا مطلق کردن هر کدام از این زوایا، مانعی در دستیابی به داری و قضاوتی عینی و علمی خواهد شد. این نوشته کوتاه فاقد چنین ویژگی است و صرفا از زاویه معینی به فیلم مینگرد.

نقد و داری پیرامون هر آنچه که در محیطه فنی، تکنیکی و در عرصه‌های هنری، و بطور کلی شیوه ساخت، سبک و فرم، فضا سازی ها، کمپوزیسیون، نور، میزانسن، حرکت دوربین، بازی هنرپیشه و... می کنند، می باید در پرتو دانش ضرور در رابطه با عرصه‌های گفته شده صورت گیرد. کاری که، بویژه در عرصه فنی و تکنیکی، در محدوده توانایی و دانش نگارنده نیست و فقط میتوان در حد ظاهر و نظردوقی و سلیقه‌ای یک تماشاگر عادی باشد، آنهم تماشاگری که فقط یکبار فیلم را دیده است!

اما این نوشته، اساسا به سنجش و داری سیاسی و اجتماعی این فیلم نظر دارد و بی‌شک، آنهم به گونه‌ای کوتاه و گذرا، "نقد اجتماعی" این اثر است. بهمین دلیل نیز بیش از هر چیز، به سراغ رکن اساسی کار، یعنی داستان و اشارات احتمالی پیام سیاسی، اجتماعی و توحیدی اخلاقی آن میرود. این نگاه، نقد و داری اش، از زاویه‌ای است که عناصر زیر پایهای نگری آن هستند:

- فیلمنا من و مضمون آن مهمترین رکن یک فیلم و در کل بیانگر بعد اساسی ماهیت شهتری است.



آقای ضیائی بیش از هر چیز نگران وضعیت دخترش است. پسرش بیشتر وقتش را در هتل و با مدیر هتل میگذراند، اما دخترش عنان گسیخته و بیش از هر چیز به قروفلولولیدن در میان مردمانی اندیشد. او که دختری حدوداً بیست ساله می نماید با قاچاقچی که آنها را از زکوه آورده میخواست بدو با جوانک دیگری که همسرشان بوده را بطلب میگیرد. پدر و برادر معترض و نگرانند، دختر درواکنش به اعتراضات پسر، رفتار او را با خمینی مقایسه میکند!

آقای تقی و همسرش، در اندیشه فرزندانش خود هستند و سخت نارضی از وضعیت خودشان می نمایند. پوری و همسرش با لایحه را می دهند می شنوند. ضیائی و خانوادها منتظر روشن شدن تکلیفشان هستند. آقای تقی و عیالش هم، که در اندیشه بازگشت به ایران بودند سراغ علی رغم احساس خطر، راهی سفارت جمهوری اسلامی میشوند تا به ایران برگردند. پلیس هلند، پوری و همسرش را به استانبول پس میفرستد و پلیس ترکیه که اکنون از رابطه پوری و مهندس با اطلاع است، دستگیرشان میکند. پوری برای رها شدن خودش و شوهرش مجبور میشود با بازجوی ترک بخوابد. او با توجه به تاکیده مترجم ایرانی پلیس ترکیه که به گفته خودش زمانی ساوا کی بود ساوا مان می بوده، تن به اینکار میدهد. مترجم ایرانی برای از میان برداشتن اندک نگرانی پوری و برای دلداری دادن به او میگوید، نگران نباشد یک شب را با یک کمونیست خوابیدی، حالا یک شب هم با یک فاشیست بخواب!

پوری که حالا مله شده است راهی آمریکا میشود، با این امید که تولد فرزندش در آنجا بسیار آسانتر و آسودناکتر است. او و پوری و شوهرش به آنها میگوید، پوری نگران از اینکه نمی دانند بچه زکیست، و کمی دیرتر، افسرده از دریافت خبر اعدام مهندس محسنی که پلیس ترکیه تحویل جمهوری اسلامی داده بود، سرانجام در حین زایمان میمیرد. فرزندش زنده میماند اما قوانین آمریکا حتی برای نوزاد نیز دست و پا گیر است!

دوربین دریا زکشت به هتل آستوریا، مراسم تبریک گوشتی به شوهر پوری، بخاطر تولد فرزندش را نشان میدهد، در حالیکه هنوز زمرگ پوری بی اطلاع است. آقای ضیائی کارش برای مهاجرت به کشور دلخواه درست شده اما مساله دخترش هنوز با برجاست. آدمهای جدیدی به هتل آمده اند که به نوعی ویژگی های برخی از آدمهای قبلی را نشان میدهند...

\*\*\*

داستان فیلم سرگذشت و سرنوشت جمعی از مهاجرین ایرانی، بی بی زکشت و سرنوشت یک زن (پوری) در مهاجرت است. در این داستان گوشه هایی از پدیده مهاجرت و تبعید به گوشه ای برجسته و ارزشمند تصویر کشیده میشود، که در این میان مشکلاتی که بسیاری از کشورهای برای مهاجرین و پناهندگان ایجاد می کنند و نیز گوشه هایی از مشکلات زندگی مهاجر و تبعیدی در این کشورها، از برجسته ترین و ارزشمند ترین این گوشه ها است. شما نان هتل آستوریا چه

بیا هنری و سینمایی وجه در بعد سیاسی و اجتماعی، به گونه ای زیبا و موفق نقاب انسان دوستی "از چهره نظامی سرما به داری (هلند، آمریکا...) بر میگیرد و کراهت و زشتی واقعی این چهره را، در بر خورده شخص با مساله مهاجرین و پناهندگان، نشان میدهد. اوچ این زیبایی و موفقیت را بهنگام نشان دادن سیما ی واقعی پلیس فاشیست ترکیه بهتر میتوان دید...

اما فیلم، در روایت و بیان احساس و اندیشه که مهاجرت و تبعیدی در غربتی غربیانه نسبت به با روای دیگر دارد، چه در بیان موضوعی و چه در بیان تصویری - منهای غزل و ترانه ای که موسیقی ای زیبا تکمیلش میکند و نیز تا حدودی مساله و زیبایی های زیبای آقای تقی و همسرش - موفق نیست. این عدم موفقیت در کنار بر خورده سطحی، و گاه نادانانه، مقلوبه مهاجرت و تبعید، فیلم را فاقد ارزش سیاسی و اجتماعی در حد انتظار ساخته است.

علل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مهاجرت و تبعید، بگونه ای همه جانبه و درخور بیان نشده و به نمایش گذاشته نمی شود. شخصیت ها و پیرایه های انتخاب شده و روابط میان آنها، میتوانست راهی برای نشان دادن علل سیاسی و فرهنگی مهاجرت و تبعید باشد، از بدترین نوع پرسوناژها و بدترین نوع روابط میان آنها حکایت دارند، بگونه ای که پرسوناژها و روابط آنها، نماینده نما دو واقعی مهاجرت و تبعیدی و مهاجرت و تبعید، در وسیع ترین ابعاد خود، نیست. امری که از دیدگاه من، "هماننان هتل آستوریا" را در مجموع فاقد ارزش اجتماعی و سیاسی بالنده و موثر کرده است.

مهندس محسنی، نماینده اکثریت سیاسی های تبعیدی نیست، رابطه اش با پوری جدا از زبیر پسا گذاشتن موازین اخلاقی ای که اکثریت سیاسی های جامعه ما، بی بی زکشتها، به آنها پایبندند و بی با پدیده ها، فاقده رگه های ارزش و نشانها نه و زیبایی شناختی بود، و حتی اگر داری ارزش های روانی - شناختی و زیبایی شناختی آنها را به هم نیمی بود، بیان سیمائی اش، جز نمایش گوشه های زیبا نمند و نا زیبا از واقعیت رها و در دیگری نداشت و نخواهد داشت. آنها با توجه به شرایط و ویژگی های فرهنگی جامعه ای که "مهندس محسنی"ها میخواستند با مردم برای مردم آنجا، دست به بیانی انقلابی بزنند لای تردید پس زمینه اندیشه هنری و اجتماعی بیان و تصویر رابطه میان مهندس و پوری برای این امر استوار است که "این پرسوناژها و روابط واقعی اندونمی باید از طرح آنها وحشت داشت"، اما این چنین واقع گراشی و بی آفرینی واقعیت، نمی تواند و نباید مورد قبول هنر و هنرمند مسئول، متعهد و جانبدار و شما شاگرد آگاه باشد. بی تردید مهندس محسنی ها در میان انقلابیون و سیاسی های جامعه ما وجود دارند و همینطور پوری ها - که زنی آگاه و مصممی و علاقمند به شوهرش جلوه میکند. نیز در میان زنان جامعه ما و مهاجرین و تبعیدیان وجود دارند و "رابطه" های آنچنانی نیز، اما اینها چند در صد واقعیت وجودی مهاجرت و تبعیدی و مهاجرت و تبعید است و آیا بیان سینمایی گوشه ای کوچک و نا زیبا از این

واقعیت بزرگ، سودمند و پالنده است، آنها از طریق سینما و فیلم که دیگر گونه ای نمایش حاشیه ای نیست و بیست و بیست و نه ای ارتباطی با توده های وسیعی - بدون واسطه - ارتباط برقرار میکنند و سخت تا شیرگذا راست.

خانوادها ضیائی، بی بی زکشتها نیز نماینده اکثریت مهاجرینی که بدلائل فرهنگی - اجتماعی محدود شدن آزادیهای فردی - راهی غربت شده اند نبود. چه حد از مهاجرین اینچنینی را محدودیت در عرق خوری، بزرگ کردن و... به مهاجرت گشا ندانند؟ وجه مقایسه دردناکی، دختر ضیائی میان پدر در هم شکسته و گاه او مانده اش با خمینی میکند، آنها هم بخاطر اعتراض پدر به بزرگ کردن ها...

حتی "لوطی گری" های "آقا و اودقا" قاچاقچی هم با آفرینی گوشه ای از واقعیت بودند که برای یافتن قاچاقچی ای این حد لوطی، می باید با میکروسکوپ الکترونیک دردل واقعیت به جستجو پرداخت!

آقای تقی و همسرش قوی ترین، سالم ترین و واقعی ترین نمایندگان بخشی از مهاجرین و تبعیدیان بودند. پدر و مادرها دو مصممی که فرزندانشان در زندان جمهوری اسلامی هستند و خود به دلیل فشارهای جمهوری اسلامی در رابطه با مسائل فرزندانشان گریخته اند، اما آنها هم دوری از فرزندانشان و وطن، و نیز تن دادن به خواری و زندگانی ای نا مان نبودند و آرزو رگبار تحمل نمی کنند و علی رغم احتمال بروز خطر و مشکلات، از طریق مراجع سفارت جمهوری اسلامی، راهی وطن میشوند...

در این فیلم جدا از بر خورده ناقص به مهاجرت و تبعید و مهاجرین و تبعیدیان، به نوعی مهاجرت و تبعیدی آینه وی چشم انداز نیز جلوه می کند. زایش و پایداری اگر هست، دردل طنزی سیاه و پرتضا دینما پیش درمی آید و این اگر چه بلحاظ هنری زیبا و پیرایه ارزش با شادمانی و اجتماعی و سیاسی بالنده است، شما شاگرد (و آوارهای درون فیلم) گاه میخندند اما در همان لحظه طعم تلخ و گس آوارگی را در وجودشان حس میکنند. زایش نوزادی را می بینی که نه تنها زیبا و دلگرم کننده نیست حتی بوی مرگ و زشتی نیز با خود دارد و شما دهائی فراوان از درهم شکستگی و ماندگی، مجزوم... تو گوشتی تنها راه برای برانداختن "ره و رسم سفر" همان "گریه زار" است و بس! و چیزی جز مرگ و زشتی و او ماندگی در بین این مهاجرت و تبعید وجود ندارد!

اما جان کلام: فیلم در رابطه با بیان موفق، موثر و همه جانبه موضوع مورد انتخاب، او را شایسته ارزشهای سیاسی و اجتماعی، در همان چارچوب موضوعی بمشوا ن یک تولید فکری - علمی نه تنها در حسد انتظار نیست، بلکه در زمینه های نیز تا شیرات و پنا مدهای منفی برجای خواهد گذاشت. برجسته جلوه گردن زشتی های واقعیت زندگی و بی بی زکشت شخصیت پناهنده و مهاجر (با توجه به معیارها و ارزشهای مورد قبول ما) فیلم را در خوشبینانه ترین حالت به سوی یک عینتی گراشی بیطرفانه در نمایش گوشه های نا زیبای واقعیت - و در شرایط کثرتی زیبا نمند - سوق داده است.

# تنگنای محافظه‌کاران پس از انتخابات برلین

گروه‌بندی احزاب راست مدت‌هاست که در مقابل این مسئله قرار دارند: ادا می‌یا رگیری از گرایش‌هاست در حال تضعیف محافظه‌کاران است. درجا مع آلمان و یا جلب و جذب اقلیت‌ها در حال گسترش بلحاظ سیاسی می‌آید و کمتر محافظه‌کار.

کردن مثل چند هزار نفر سرباز ارتش آلمان بلحاظ سیاست داخلی بنفع محافظه‌کاران است اما در عین حال تناقضات درونی آنها را تشدید می‌کند و از آن مهمتر چشم آمریکا و سوئد و ژاپن و سایر کشورهای اروپا و آمریکا به بیرون راندن محترمانه وی را برمی‌انگیزد. مشکل دیگر راست‌ها دقیقا در اینجا است. بنا بر این محافظه‌کاران آلمان در جنبه

است. در همین مبارزه معین است که موضوع برجیدن موشک‌های برد کوتاه و یا مدرنیزه کردن آنها مستقیما به آلمان ربط پیدا میکند. زیرا اولاً این موشک‌ها اساسا در خاک آلمان مستقر هستند و ثانياً سیاست تاکنونی دولت آلمان این بوده است که در دعوا بین دو جناح بورژوا - امپریالیستی در کنار واقع - گرایان و به نفع تشنج‌زدائی اتخاذ موضع کند.

آلمان فدرال در وضعیت ویژه قرار دارد. کشوری در مرکز اروپا، با موقعیتی استراتژیک و آنهم در شرایطی که نبرد بین واقع‌گرایان و طراحان یک جنگ سرد جدید در درون اردوی امپریالیزم... مغلوبه است... سیاست تاکنونی دولت آلمان این بوده است که در دعوا بین دو جناح بورژوا - امپریالیستی در کنار واقع گرایان و به نفع تشنج‌زدائی اتخاذ موضع بکند.

تناقض ملی و بین‌المللی گرفتار شده اند که از آن بسبب توان خلاقیت یافت، بریسترا - تناقض و با توجه به ابعاد ملی و بین‌المللی آن است که رشد گرایش‌ها و فداکاری، و بنا بر سیاستی با ایدئولوژی می‌شود، یکی از این جریان‌ها بنام "اتحادیه مردم آلمان" تاکنون ۲۰ میلیون مسافر برای توزیع وسیع یک "نامه" با مواضع آشکار فداکاری و بنا بر سیاستی که خرج نموده است، آیسا چنین فعالیت بی‌سابقه‌ای بعنوان اهرم فشار بر دولت آلمان برای گردن گذاشتن بر سیاستی که تاکنون مورد مدرنیزه کردن تسلیحات نظامی بکار گرفته شده است؟ و آیا جریان‌ها جنگ طلب خواهند پس راندن قطعی دولت کهل و روی کار آوردن دولت محافظه‌کارتری نیستند؟ پاسخ سوالات فوق را تحولات آینده تعیین خواهند نمود.

بدون اینکه به اتحادی ما بین نیز نظمه وارد آورده شود.

در "نشست فنون جنگ" در مونیخ که کمی قبل از انتخابات در برلین برگزار شد و در آن شمار بزرگی از طراحان سیاسی و نظامی متعلق به گرایش‌ها مختلف اردوی امپریالیزم شرکت نمودند نیز این اختلاف برجسته شد. یک جناح به رهبری آمریکا - آنطور که وزرای دفاع و خارج جدید این کشور اعلام کرده اند - بطور مشخص خواهان تداوم جنگ سرد و ادامه سیاست با جگیری از شوروی و فشار اقتصادی بر آن است.

گرایش دیگر شیوه معقول تری از مبارزه بر علیه سوسیالیزم را می‌پذیرد و افکار عمومی غرب به برکت دیپلماسی چالاک شوروی اکنون اساسا به این شیوه تمایل دارد. بنا بر این در اینجا نیز بین محافظه‌کاران آلمان بخوبی خودمی‌نماید؛ هرگونه تند کردن آتش جنگ سرد حتی هرگونه بی‌عملی در قبال دیپلماسی شوروی تنبیهی جدی را به دنبال دارد. این حقیقت اکنون آنچنان بر پروفیسورها و ژنرال‌های دست راستی فشار آورده است که آنها نیز از دولت کهل خواهان خلع سلاح یکجانبه و لیسو محدود و ناعا پیشی - هستند، برآستی نیز مرخص

به سنای برلین بدون تردید مسئله‌ای محلی نیست، حتی مسئله‌ای منحصر به آلمان و قابل توضیح صرفا با پارامترهای داخلی نیست.

بلحاظ داخلی گروه‌بندی احزاب راست اتحادیه دموکراتیک مسیحی و اتحادیه سوسیالیست مسیحی - مدت‌هاست که در مقابل این مسئله قرار دارند: ادا می‌یا رگیری از گرایش‌هاست در حال تضعیف نژادپرستانه، ناسیونالیستی، فاشیستی و شدت‌محافظه‌کاران درجا مع آلمان و یا فاشیست‌گرایان از این گرایش‌هاست و جذب اقلیت‌ها در حال گسترش بلحاظ سیاسی می‌آید و کمتر محافظه‌کار. پاسخ اتحادیه سوسیالیست مسیحی - مربوط به ایالت بایرن - به این مسئله، ادا می‌آید و روش قبلی، یعنی تکیه بر شیوه‌های عقب مانده، دهقانان محافظه‌کار... است. حزب اخیر هنوز در آنچنان تنگنای قرار ندارد که لازم‌بمبادا مثل حزب برادرش (اتحادیه دموکرات مسیحی) خود را "مدرنیزه" کند و فعالیت‌های زدن بر میراث ارتجاعی آن‌ها و نشر و اشتراک آن را ترجیح می‌دهد. این ترجیح خودمشتج - ترین کانون بحران در ائتلاف حاکم است. زیرا حزب سراسری اتحادیه دموکرات مسیحی در این بین بست گرفتار آمده است که اگر پیش از حذب را ست بچرخد باید از لیبرال‌ها و از بخشی از آراء خود صرف نظر کند و اگر پیش از حذب متوجه می‌آید که از حزب برادر بخش دیگری از آراء چشم‌پوشد، هر دو پاسخ به این مسئله به معنای شکست ائتلاف حاکم می‌باشد. البته با بد توجه نمود که در شرایط عادی، گرایش بلطی به "مدرنیزه شدن" و بنا بر این قاطع گرفتن از سیاست‌های فوق ارتجاعی و نژادپرستانه به علت اجباری اجتماعی، یعنی میراثی اقلیت محافظه‌کار سنتی و تقویت گرایش‌هاست دموکراتیک درجا مع آلمان، گرایش غالب است و دبیرکل حزب آقای گایسلر چند سال است که این سیاست را طرح و دنبال می‌کند. این اجبار به "بازی در میان" مورد اعتراض گرایش‌هاست راست در درون حزب و نیز فوق مرتجعین بایرن می‌باشد. نظر آنها این است: نا راضیان، بی‌مسکن‌ها و فقر زده‌ها را با شعارهای فداکاری جذب کنید، از محافظه‌کاران و ناسیونالیست‌های افراطی نهایت استفاده را از طریق دادن زدن به تسلیحات فداکاری و بنا بر سیاستی که به عمل آورید و بطور خلاصه آن‌ها را تحمیل قربان‌نشین شوریده بخت و بی‌افق نظام سرمایه‌داری به شیوه فاشیست‌ها و استفاده از آراء آنها برای ماندن در قدرت هستند. اما بلحاظ بین‌المللی: آلمان فدرال در وضعیت ویژه‌ای قرار دارد. کشوری در مرکز اروپا، با موقعیتی استراتژیک و آنهم در شرایطی که نبرد بین واقع‌گرایان و طراحان یک جنگ سرد جدید در درون اردوی امپریالیزم در مورد مسئله خلع سلاح، مغلوبه

**منتشر شده است:**  
**طرح جدید اساسنامه**

## لبنان

● بدستبال حصول توافق بین شیعیان امل و حزب الله بر سر خودداری از درگیری مسلحانه که تاکنون به کرات از سوی طرفین نقض شده است ، ظاهرا توافق دیگری نیز حاصل شده که برطبق آن آدم ربائی و کربوگان گیری در لبنان متوقف خواهد شد .

## شیلی

● حزب اپوزیسیون دموکرات مسیحی شیلی آقای پارسیسوالوبین رهبر این حزب را به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری برای انتخاباتی که در ماه دسامبر سال جاری برگزار میشود انتخاب کرده است .

## شوروی

● انتخابات شورای عالی اتحاد شوروی که در ماه مارس سال جاری صورت خواهد گرفت فعلا لیست سیاسی وسیعی را در این کشور موجب شده است . تاکنون برای ۲۲۵۰ کرسی این شورا بیش از ۸۰۰۰ نفر کاندید شده اند ، بعلاوه مباحثات علنی در جلسات و در مطبوعات بین گرایشهای مختلف جاری است .

## برلین غربی

## افشای انتخابات

● بدستبال پیروزی نسبی نشوفا شیتها که بنا بر جمهوریخواهان در انتخابات شهرداری برلین شرکت کرده و با اخذ ۷/۵ درصد آراء به مجلس این شهر راه یافتند کمیته ای مرکب از ۶۰ سال زمان و تشکل خارجی مقیم برلین متشکل از ملیتهای آسیائی ، اروپائی و آمریکائی لاتین اقدام به تشکیل یک کمیته مشترک نمودند ، این کمیته با صدور اطلاعیه ای ماهیت ریاکارانه احزاب رسمی بورژواشی را که خارجیان را مسبب نا رضائی مردم و رشد فاشیسم میداند افشا نمود و خواستار حقوق مساوی برای خارجیان در انتخابات و وضع قوانین موثر ضد فاشیسم و قسول این واقعیت که آلمان کشوری است با تنوع فرهنگی گردید ! از دیگر اقدامات این کمیته برگزاری نظاهرات فاشیستی با شعار خارجی در آلمان باید بماند ، فاشیستها را بیرون کنید ، و حق رای برای خارجیان در ۴ فوریه بوده اکثریت جمعیت این نظاهرات ده هزار نفری را ملیتهای خارجی و مخصوص ترکها تشکیل میدادند .

## تشکیل کمیته ویژه رهبری برای اداره مورنا گورنی قره باغ

رشته های غیر تولیدی و توابج آنها ، مستقیما زیر نظر کمیته ویژه "فعالیت خواهد کرد ، فعالیت دادستانها و دادگاهها بر اساس قانون گذاری دادستانی کل اتحاد شوروی خواهد بود ، کمیته ویژه رهبری "میتواند اختیارات نواحی ، شهرها ، روستاها ، نمایندگان شوراهای خلق شهرکهای منطقه نا گورنی - قره باغ ، مجریان و مسئولین ارگانهای آنها را معلق نماید و برگزاری انتخابات مجدد را زماندهی کند ، همچنین تمام قوانین مفایر با قانونگذاری اتحاد شوروی را بحال تعلیق درآورد .

این بخشنامه که در حقیقت خلق بدکاران را تمام ارگانهای منطقه خود مختار نا گورنی - قره باغ و سپردن آن بدست کمیته ای از طرف شورای عالی اتحاد شوروی است از ۲۰ ژانویه همین سال بسمه اجرا در آمده و جمهوری آذربایجان نیز موظف است بر اساس این بخشنامه تصمیمات لازم را اخذ نماید . این تصمیم شورای عالی اتحاد شوروی بیاتنگر است که مشکل ملیت ها که گمانا بعنوان یکی از معضلات اساسی جامعه شوروی بوده و راه حلهای تاکنونی نیز فاقد بهره پائین سنجی آن نبوده اند .

● در ادامه ناآرامیهای روز افزون در منطقه نا گورنی - قره باغ در جمهوری آذربایجان شوروی ، بخشنامه ای ۷ ماده ای از سوی هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی مبنی بر شکل ویژه اداره امور در این منطقه صادر شد ، این بخشنامه که به امضاء گورباچف بعنوان سخنگوی هیئت رئیسه و منتشا شیلی دبیر هیئت رئیسه می باشد ، مقرر میکند که بخاطر وضوح مت روز افزون اوضاع در این منطقه و بمنظور جلوگیری از تشدید روز افزون "کمیته ویژه رهبری" بریاست ولسکی برای اداره امور منطقه نا گورنی - قره باغ ایجاد میگردد ، این کمیته ویژه اختیارات کامل شورای خلق و کمیته اجرائی آنرا در منطقه قره باغ داراست . بر اساس این بخشنامه اختیارات نمایندگان شورای خلق منطقه قره باغ و کمیته اجرائی آن تا انتخابات بعدی به حال تعلیق درمی آید ، تمام موسسات ، سازمانهای سراسری و محلی ، شعبات آنها و دیگر تقسیم بندی های ساختاری تابع "کمیته ویژه رهبری" می باشند ، ارگانهای مطبوعات ، رادیو و تلویزیون ، دیگر رسانه های عمومی اطلاعاتی ، موسسات چاپ و انتشار ، صنایع چاپ ، ارگانهای امور داخلی و موسسات فرهنگی ، آموزش ، بهداشت و دیگر

## پاراگوئه - آسانسیون

رسم برای حفظ کشور و مبارزه با فساد در حزب حاکم کلرا دوم صورت گرفته است ، ژنرال رودریگز وعده داده است که طی سه ماه انتخابات عمومی برای پارلمان و ریاست جمهوری برگزار کرده و با اصطلاح حیات سیاسی کشور را لیبرالیزه کند .

● یک کودتای نظامی توسط ژنرال رودریگز مرد دوم رژیم نیمه فاشیستی ، دیکتاتور این کشور آلفردوا سترونرا سرنگون کرد ، این کودتای خونین که بر طبق ادعای منابع دیپلماتیک غربی حدود ۳۰۰ کشته بجا گذاشت از سوی ژنرال کودتایچی

## اخراج پناهندگان ایرانی را متوقف کنید !

STOPPA UTVISNINGEN AV DE IRANSKA  
FLYKTINGARNA I SVERIGE !

## نظاهرات

TID : LÖRD 4 MARS KL 11<sup>30</sup>  
PLATS : SERGELS TORG T-CENTRALEN

زمان : شنبه  
مکان : استکهلم

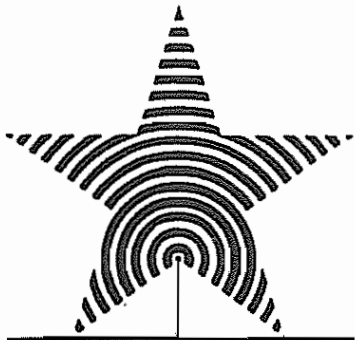
برگزار کننده : کمیته دفاع از پناهندگان ایرانی - استکهلم

Försvarskommittén för de iranska flyktingarna i Sverige, Stockholm

با  
پیام کارگر

همکاری کنید

و برای آن بنویسید !

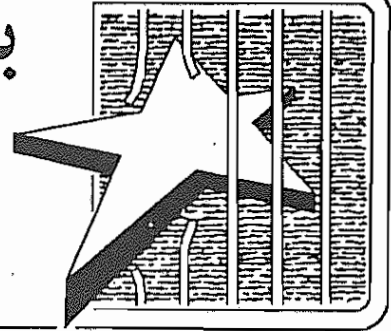


صدای کارگر

راه پوی سازمان کارگران انقلابی ایران راه کارگر

در صفحه ۸

# برای آزادی زندانیان سیاسی متعداً مبارزه کنیم!



بمناسبت سالروز شهادت خسرو گلسرخی و کرامت دانشیان

برنامه های سرتاسری صدای کارگر:

\* هر روز ساعت ۱/۵ عصر روی موج کوتاه ردیف ۷۵ متربرابر با ۴ مگا هرتز پخش میگردد.

\* این برنامه ساعت ۱/۸ همان شب و ساعت ۷ صبح روز بعد مجدداً تکرار میشود.

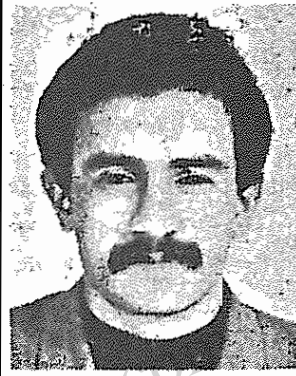
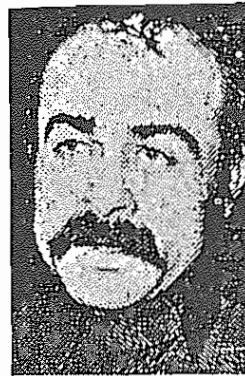
\* جمعه ها برنامه ویژه پخش میگردد.

\* \* \*

برنامه های صدای کارگرویه کردستان:

\* روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه ساعت ۴ بعد از ظهر بزیان کردی وفارسی روی موج کوتاه ردیف ۷۵ متربرابر با ۴ مگا هرتز پخش میشود. همین برنامه روزهای یکشنبه، سه شنبه و پنجشنبه ساعت ۴ تکرار میگردد.

\* جمعه ها ساعت ۹ صبح برنامه ویژه پخش میشود. این برنامه ساعت ۴ بعد از ظهر جمعه تکرار میگردد.



سرایندگان "سرود پیوستن"

این سرزمین من چه بی دریغ بود  
که سایه مطبوع خویش را

برشانه های دولکتا ف پهن کرد

و با خواب میان عطش سوخت  
وازشانه ها طناب گذر کرد.

این سرزمین من چه بی دریغ بود،  
ثقل زمین کجاست؟

من در کجای زمین ایستاده ام؟

با باری زفرا دهای خفته و خونین

ای سرزمین من!

من در کجای جهان ایستاده ام!

این فقط یک شعر نیست، حتی شعری که خود را  
ما هر آنه به "شعار" پیوند داده، نیست، این چند  
سطر، فشرده، دفا عیبات خسرو گلسرخی و کرامت  
دانشیان است که از زبان خسرو باطنینی بلنددر  
بیدار دگا و رژیم ها خوانده شد.

اکنون ۱۵ سال از اعدام این دوا انقلابی  
کمونیست میگذرد، دوفرزانه ای که پس از سالها،  
نانشان هنوز آذین بخش پرچم مبارزات خلقی  
مقاومت است، هر دو هنرمند بودند. کرامت دست اندر  
کار رسنما بود و بطور پراکنده شعر هم میسرود. خسرو با  
وصف آنکه، مرگش مهلت نداد تا زندگی شعری و هنری  
اش را پی گیرد، اما آثار محدودش نشان میدهد که  
توانایی این را داشته که تمام برشانه عرانه را با  
مقاوم اجتماع آنگونه پیوند دهد که از شعرش، سلاحی  
بسا زده رجعت "پیوستن"، مبارزه و انقلاب، بودیستان  
به یکی از طلاهای داران شعر مقاومت تبدیل شود.  
او با زبانی ساده و آغشته به غنای شاعرانه، زمانی  
کار خویش را آغاز کرد که طرفداران "شعرو هنرنسابت"  
هنر نوع "ادبیات توده ای"، ادبیاتی با شرکت و  
خواست توده ها "را با ما رگ شاعر" بودن، مورد حمله  
قرار میدادند. ولی او در جواب این هنرمندان بی  
آزار "میگفت: "تمام این ارزشهای والای هنری"  
را ما به زباله دان تاریخ می سپاریم، چگونه؟ آیا  
با بدبا سدها و فاصله ها در افتادیا نه؟ این مورد  
سوال ماست."

خسرو در شعرش شعرا رزمی داد، بلکه شعار را

با برداخت شاعرانه، به سطح شعر میرساند. و اینجا و  
آنجا این پیوند را آنچنان زیبا و ویژه برقرار  
میگرد که بجرات میتوان گفت، هیچیک از شاعران  
هم عقیده و هم زمانش اینچنین نسروده اند:

برگردن توسرومی آویزم / تا سرافرازی ز سرو  
بیا موزی - با بدجوا دیده برپیل بنا شود / پل/ایسن  
شانه های ما - خورشید در پشت پلکهای من اعدام  
میشود. ...

تحلیل زندگی هنری، شعری خسرو را  
کوتاه نمی گنجد، ما به این نکته با یادنا ره کرد  
که، شعرا و بخشی از تاریخ شعر مقاومت ایران  
است، همانگونه که مرگ سرخ را فراموش نکرده ایم،  
نبا بدمقاوم جا بگانه هنری او را هم یاد ببریم.

زندگی، مبارزه و مرگ رفقا خسرو گلسرخی و  
کرامت دانشیان آنچنان به یکدیگر پیوند خورده که  
تا میکی، جدای از دیگری، در انسان احساس نوعی  
غله و کمبود برمی انگیزد. ایستادگی جانانه  
آن دو در برابر بیدار دگا و رژیم ها روشن ترین گواه  
این پیوستگی است. خسرو میگوید: "من برای جانم  
چانه نمی زنم، چرا که فرزند خلقی مبارز و دلاور هستم"  
و کرامت با شامتی ستایش برانگیز بجای دفاع  
از خود به تاخیر میارزید، مسلحانه علیه رژیم می -  
بردارد. آنها هر دو سرایندگان "سرود پیوستن"، مبارزه  
مقاومت و "مرگ ایستاده" بودند.

با داین رفقا در "قلب ما، که سرود پرچم"  
ماست، همواره زنده است.

به نقل از گفتار "ادبیات توده" - خسرو  
گلسرخی

برای سفارش یا سایر اطلاعات  
از کارکنان ما در تهران  
۰۲۱۶۹۶۱۲ - ۰۲۱۶۹۶۱۳ در تهران  
سفارش بکنید. سفارش کنید  
مکاتبات سفارش یا خارج از کشور  
توسط رژیم سلطنتی. مطالب تحت هیچ  
شرایطی از داخل کشور یا این شماره  
تلگراف سفارش گرفته نشود.

ALIZADI B.P.195  
75564 PARIS - CEDEX 12  
FRANCE

POSTFACH 650226  
I - BERLIN 65  
W - GERMANY